

امید

مجید نفیسی



مردم را در خواب می‌خواند
که در جان او آشیان دارد
و بی آنکه از او دانه ای بخواهد
پیوسته آواز می‌خواند.
من آن را چون جیرجیرکی دیدم
که در خواب های کودکی ام ظاهر شد،
در شعرهای نوجوانی ام بالید
و در هیاهوی یک انقلاب گم شد.
امروز در تبعید تنها مانده ام
اما هنوز هم

وقتی که به ایوان می‌روم
تا به تنها گلدان خانه ام آب دهم
آوای جیرجیرکی را می‌شنوم

که از پشت خیزران های همسایه
مرا به سوی خویش می خواند.

سوم نوامبر ۲۰۱۲

چای در ایران

مهرداد مهرپور محمدی

با ادامه یافتن مسایل و مشکلات طاقت فرسای حوزه تولید چای، زحمتکشان زیر بار فشار زندگی در حال از بین رفتن هستند. مسبب مسایل و مشکلات چایکاران، حکومت سرمایه داری اسلامی است که سیاست ها و برنامه های خود را، در جهت کسب حداکثر سود برای اقلیتی در حاکمیت و به ازای نابودی تولید ملی و زندگی صدها هزار نفر، به پیش برده و می برد.

از آغاز کشت چای در ایران در حدود ۱۱۰ سال می گذرد. در طول این مدت تولید چای در کشور، فراز و نشیب هایی را از سر گذرانده است اما پس از انقلاب ۱۳۵۷ و در دوران حکومت جمهوری اسلامی که به دروغ خود را طرفدار مردم و به ویژه پابرهنه ها نامیده و می نامد، چای کاری و چای کاران حال و روز خوشی نداشته اند و همواره با مشکلات ریز و درشت پیش روی در حال جدال بوده اند و هرگز به حق خود دست نیافته اند. با ادامه یافتن مسایل و مشکلات طاقت فرسای حوزه تولید چای، زحمتکشان زیر بار فشار زندگی در حال از بین رفتن هستند. مسبب مسایل و مشکلات چایکاران، حکومت سرمایه داری اسلامی است که سیاست ها و برنامه های خود را، در جهت کسب حداکثر سود برای اقلیتی در حاکمیت و به ازای نابودی تولید ملی و زندگی صدها هزار نفر، به پیش برده و می برد.

من در این نوشتار نگاهی گذرا به وضعیت تولید، تولیدکنندگان و بازار چای در ایران در سال های پس از انقلاب ۱۳۵۷ دارم. گفتنی ها

در باره ی بخش های مختلف مربوط به چای(کشاورزی، صنعت و بازرگانی) فراوان است ولی برای پرهیز از طولانی شدن مطلب، تلاش نمودم از میان منابع و یادداشت های زیادی که فراهم آورده بودم، نوشته ای تا حد امکان کوتاه و گویا ارایه نمایم. امیدوارم چنین باشد.



مناطق و سطح کشت چای در ایران

کشت و تولید چای در ایران، در استان های گیلان و مازندران متمرکز است. در حال حاضر سطح زیر کشت چای حدود ۳۲۰۰۰ هکتار می باشد که در بیش از ۹۰۰ روستا در شهرهای صومعه سرا، فومن، شفت، رشت، لاهیجان، آستانه اشرفیه، سیاهکل، لنگرود، رودسر و املش در استان گیلان و شهرهای رامسر و تنکابن تا حوالی چالوس در استان مازندران به طول حدود ۲۰۰ کیلومتر قرار گرفته و هم اکنون حدود ۶۰۰۰۰ خانوار در کشت و کار این محصول اشتغال دارند ۱.

تولید چای: در سال ۱۳۴۹، کل چای خشک تولیدی مقدار ۲۰ هزار تن بود که با افت و خیزهایی، در سال ۱۳۵۳ به ۲۴ هزار تن، در سال های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ به ۳۰ هزار تن و در سال ۱۳۵۸ به ۳۵ هزار تن رسید. ۲. میزان تولید چای خشک در سال ۱۳۷۰ به مقدار ۷۰ هزار تن و در سال ۱۳۸۹ به ۲۵ هزار تن رسید. ۳.

سطح باغات چای و تغییرات آن

جدول پراکندگی وسعت باغات کشور در سال های مختلف(درصد)۴

وسعت	۱۳۴۴	۱۳۶۷	۱۳۷۷
زیر ۰/۵ هکتار	۸/۷	۱۹/۸	۲۶/۲۹
۰/۵ تا ۱ هکتار	۱۸/۵	۱۸/۴	۲۴/۰۶
۱ تا ۲ هکتار	۳۴/۳	۱۸/۶	۲۵/۹۲
۲ تا ۱۰ هکتار	۳۳/۵	۲۷/۴	۱۷/۸۶

۵/۸۷	۱۶	۵	بالای ۱۰ هکتار
------	----	---	----------------

در سال ۱۳۸۶، تعداد کل بهره برداری های چایکاری، ۴۱۴۸۹ بهره برداری با سطح کشتی معادل ۱۹۴۷۳ هکتار و ۱۶۵۷۱۷ تن تولید بود که ۳۳۸۷۱ بهره برداری مساحتی کمتر از یک هکتار داشتند و ۱۰۶۶۱ هکتار از کل سطح کشت و ۱۳۵۱۰۰ تن از کل تولید متعلق به همین بهره برداری های خرد بوده است. ۵۹۲۶ بهره برداری کمتر از ۱/۱ (یک دهم) هکتار، ۲۶۹۲ بهره برداری بین ۱/۱ (یک دهم) تا ۲/۲ (دو دهم) هکتار، ۱۷۷۰۹ بهره برداری بین ۲/۲ (دو دهم) تا ۵/۵ (پنج دهم) هکتار و ۷۵۴۴ بهره برداری بین ۵/۵ (پنج دهم) تا ۱ (یک) هکتار مساحت داشته اند. ۵.

همان طور که مشاهده می شود، تعداد باغات با سطوح خرد در طول زمان افزایش یافته است به طوری که بیش از ۸۱ درصد از کل سطوح باغات را تشکیل می دهد. در واقع، اغلب چای کاران دارای قطعات کوچک باغ چای هستند و برای گذران زندگی به تولید حاصل از همین قطعات کوچک وابسته می باشند. به عبارتی هر مشکلی که در مراحل مختلف کشاورزی، صنعت و بازرگانی چای بروز کند، تاثیرات زیادی بر شرایط چایکاران خرده مالک می گذارد. حال اگر در نظر بگیریم که چایکاری برای مدت های مدیدی دچار مشکلات مختلف و متنوعی- که از سوی دستگاه های حکومتی و به عمد بدان تحمیل گردید- بوده است، بهتر می توانیم درک کنیم که بر چایکاران و خانواده های آن ها چه رفته است و اینک در در چه شرایط بحرانی گرفتارند، آن هم فقط به جرم تولید!!!

ارزش چای تولیدی

در سال ۱۳۵۱ ارزش چای تولید شده در استان گیلان مبلغ ۸۶۷ میلیون ریال، در استان مازندران ۹۰ میلیون ریال و در کل کشور مبلغ ۹۵۷ میلیون ریال بوده است. ۶ ارزش اقتصادی چای تولید شده در سال ۱۳۸۵، مبلغ ۳۳۲ میلیارد و ۴۱ میلیون ریال بوده است. ۷.

اشتغال زایی چای کاری

بهره برداری از چای شمال طی مدت ۶ ماه انجام می شود و یک هکتار باغ چای در طول دوره بهره برداری بین ۱۲۵ تا ۱۳۰ کارگر جذب می کند. بر اساس آمارهای موجود، ۳۰ هزار هکتار باغ چای در کشور وجود دارد و بیش از ۵ میلیون نفر روز در شرایط کنونی در مراحل مختلف برداشت برگ سبز در باغ ها و چای سازی در کارخانه ها مشغول فعالیت هستند. ۸.

مصرف سرانه چای در ایران

در باره میزان مصرف سرانه چای برآوردها مختلف است. از جمله رییس سازمان چای کشور (در شهریور ۱۳۹۰) گفت: نیاز سالانه چای به کشور ۱۰۰ الی ۱۱۰ هزار تن است که سرانه مصرف آن در جوامع شهری ۱۲۵۰ گرم و در جامعه روستایی ۱۴۰۰ گرم است. ۹۰ مصرف سرانه چای در ایران طبق اعلام کمیته بین المللی چای رقمی بالغ بر ۱۶۰۰ گرم است که این میزان با مصرف سالانه بیش از ۱۰۰ هزارتن همراه است در حالی که اتحادیه چایکاران مصرف سرانه کشور را رقمی بالغ برحدود ۱۱۵ هزارتن اعلام می کند. ۱۰ طبق برآورد مرکز آمار ایران، میانگین مصرف چای در جامعه شهری حدود ۱۷۱۶ گرم و در جامعه روستایی حدود ۱۸۲۴ گرم است. ۱۱.

مشکلات عمده ی تولید چای در ایران: ۱- واردات بی رویه ۲- عدم بهسازی و نوسازی باغات چای ۳- طرح خصوصی سازی و انحلال سازمان چای ۴- نحوه خرید تضمینی

۱- واردات بی رویه: بر واردات چای در دوره حکومت جمهوری اسلامی چنان هرج و مرجی حاکم است که حتی گزارش تهیه شده توسط کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی در مورد «تحقیق و تفحص از میزان و چگونگی واردات چای خشک و نحوه توزیع آن در کشور» در دوره زمانی ۱۳۷۳ تا ۱۳۸۱ نیز، گوشه هایی از فساد و دزدی های دست اندرکاران حکومتی و عوامل وابسته را نشان می دهد.

واردات قانونی

اغلب در واردات مسایل مختلفی وجود داشته است و واردکنندگان بزرگ که از حمایت های دستگاه های مختلف حکومتی برخوردار بوده اند، تخلفات زیادی را مرتکب گردیده اند. از جمله مواردی که درگزارش تحقیق و تفحص مجلس (یاد شده در بالا) لحاظ گردید، واردات چای توسط حوزه علمیه قم بوده است.

عملکرد شهرک مهدیه قم [زیر مجموعه ی حوزه علمیه قم]: شهرک مهدیه قبل از دریافت مجوز واردات چای، در تاریخ ۱۳۷۳/۱۲/۱۷ مبادرت به ثبت سفارش به میزان (۱۰۰۰) تن چای در وزارت بازرگانی می نماید. سپس مبلغ یک میلیون و هشتصد هزار دلار از محل سهمیه وزارت بازرگانی با نرخ یک هزار و هفتصد و پنجاه (۱۷۵۰) ریال به این موضوع اختصاص می یابد. به نظر می رسد ثبت سفارش فوق توسط آقای «ر.الف.ش» از واردکنندگان چای در شهرستان شیراز گشایش اعتبار شده است. در متن

پروفرم ارائه شده از کشور سریلانکا، مشخصات چای، صندوقی چای احمد قید می‌شود... از طرفی شهرک به میزان (۱۰۰۰) تن چای داخلی از سازمان چای خریداری [واردکنندگان ملزم به خرید دو کیلوگرم چای داخلی به ازای ورود هر کیلوگرم چای خارجی بوده اند] و در معرفی‌نامه صادره قید می‌نماید که چای موصوف تحویل آقای «م.س» شود که عامل شهرک مهدیه و آقای «ر.الف.ش» بوده و چای هر دو را از سازمان چای کشور تحویل گرفته است. رویه فروش چای داخلی در سازمان چای به صورت نقدی بوده است اما شهرک مذکور با تایید وزیر وقت کشاورزی و با رایه چکی به تاریخ ۷۴/۱/۱۵ و به مبلغ ۳ (سه) میلیارد و ۶۷۰ میلیون ریال، درخواست می‌نماید چای داخلی را از انبارها خارج نماید. این کار انجام و سپس چک دیگری را جای‌گزین چک نخست می‌کند. چک دوم در تاریخ ۲۷ فروردین ۱۳۷۵ به منظور وصول به حساب سازمان چای واگذار می‌شود ولی به علت عدم موجودی برگشت می‌شود. بالاخره وجه چای (برابر اسناد حسابداری سازمان چای) به تدریج تا سال ۱۳۷۸ و پس از گذشت چهار سال پرداخت می‌شود...

واردات چای بین سال‌های ۷۳ الی ۸۱ مقدار ۱۴۵ میلیون و ۷۹۰ هزار و ۱۲۶ کیلوگرم با میانگین سالانه ۱۶ میلیون و ۱۹۸ هزار و ۹۰۲ کیلوگرم بوده است. از این مقدار، ۴۵ درصد از طریق واردات قانونی با مجوزهای سازمان چای به افراد حقیقی و حقوقی وارد شده و ۲۹/۵۴ (بیست و نه ممیز پنجاه و چهار) درصد به صورت شبه قانونی توسط تعاونی مرزنشینان، ملوانان، پیلهوران، بازارچه‌های مرزی و مناطق آزاد تجاری وارد شده است. گروهی از اشخاص حقیقی و حقوقی بدون مجوز یا بیشتر از مجوز دریافتی چای وارد نموده اند. ۱۲.

قاچاق چای

برآورد میزان قاچاق: طی سال‌های ۱۳۷۳ تا ۱۳۸۱، ۳۸۰۶۴۷ تن چای به صورت قاچاق وارد کشور گردید که مقدار ۸۹۶۴۷ تن آن متعلق به سال ۱۳۸۱ می‌باشد.

طبق آمار کمیته بین‌المللی چای، بین واردات رسمی ثبت شده در گمرکات ایران و صادرات ثبت شده کشورها به ایران طی سال‌های ۱۳۷۳ تا ۱۳۷۹، اختلاف وجود دارد. به طوری که میزان چای حمل شده به مقصد ایران از واردات رسمی گمرکات کشور بیشتر می‌باشد که این امر شیوه دیگر اثبات جریان قاچاق کالای چای در دوره زمانی مزبور می‌باشد. چای به نام ایران می‌آمده است اما ثبت آماری در گمرک کمتر بوده است که یا می‌بایست از طریق کم‌نمایی در گمرکات یا ورود از مبادی ورودی

غیر گمرکی یا تغییر عنوان بار، از کالای حمل به ایران به عنوان کالای ترانزیتی و سپس عملیات رسوب یا رفت و برگشت ترانزیت صورت گرفته باشد. غیر از گزارش کمیته بین المللی چای؛ منابع سریلانکا، هند یا کنیا و دیگران نشان می‌دهند که در سال‌هایی که ورود چای به کشور ممنوع بوده از این کشورها به مقصد ایران چای فرستاده شده است حال آن که آمار گمرک ایران صفر می‌باشد. ۱۱

نقش سپاه پاسداران در قاچاق

پس از سال ۱۳۷۴ که بازارچه‌های مرزی در استان‌های کرمانشاه، کردستان و آذربایجان غربی راه اندازی شد؛ سپاه پاسداران اقدام به تعبیه درب امنیتی در این بازارچه‌ها نمود. بازارچه‌های مرزی تحت نظارت دبیرخانه شورای امنیت ملی بودند و از مقررات صادرات و واردات به جز انجام امور قرنطینه مستثنی بودند.

ورود چای از طریق بازارچه‌های امنیتی و با مجوز شورای عالی امنیت ملی عملاً از سال ۱۳۷۶ قطع گردید و از سال ۱۳۷۶ به بعد واردات کل چای از طریق مرز عراق به صورت قاچاق صورت می‌گرفته است. در سال‌های بعد با اعمال محدودیت‌ها در ایران مثل ممنوعیت واردات چای که در سال ۱۳۷۹ اعمال شد و همچنین آرامش ایجاد شده در شمال عراق، شدت قاچاق از طریق مرز عراق افزایش یافت.

درخصوص نحوه اداره مرز در غرب کشور و بازارچه‌ها، بین نهادهای مختلف حکومتی اختلاف نظر وجود داشت که منجر به صدور مصوبه‌ای از سوی شورای عالی امنیت ملی مبنی بر واگذاری تردد دروازه‌های اقتصادی به گمرک و استقرار نیروی انتظامی برای انجام امور مربوط گردید که این مصوبه عملیاتی و اجرا نگردید و سپاه پاسداران مبادی ورودی و خروجی را در اختیار داشته است.

در این خصوص ناظر گمرکات استان آذربایجان غربی و مدیر کل گمرک ارومیه در نامه‌ای در آذر ماه ۱۳۸۱، خطاب به رئیس گمرک چنین نوشت: «... براساس مصوبه هیات وزیران مقرر گردیده که گمرک در کلیه مبادی ورودی و خروجی مستقر گردد و مرز تمرچین پیرانشهر با عنایت به توافق بعمل آمده بین فرمانداری و گمرک مقرر گردید که محوطه مرزی به مساحت حدود ۱۱ (یازده) هزار متر مربع تا حدود پاسگاه انتظامی که در فاصله پانصد (۵۰۰) متری نقطه صفر مرزی می‌باشد، جهت ساخت و ساز اماکن گمرکی و توقف کامیون‌های ترانزیتی به گمرک واگذار گردد که متاسفانه نیروهای سپاه مستقر در منطقه بدون توجه

به مصوبه هیات محترم دولت و شورای محترم امنیت ملی در نقطه صفر مرزی، درب امنیتی را همچنان در اختیار داشته و تاکنون نیز نسبت به اجرای این مصوبه‌های مذکور هیچ گونه همکاری از خود نشان نداده ... نیروهای سپاه مستقر در منطقه که درب امنیتی را در اختیار دارند، اقدام به ساخت و ساز اماکن در نقطه صفر مرزی و محوطه‌های مورد نظر گمرک پیرانشهر نموده و قصد جداسازی محوطه گمرک از محوطه درب امنیتی را دارند ...» ۱۳

آمار واردات چای از ۱۳۷۲ تا ۱۳۸۶: واردات چای در سال ۱۳۷۲ مقدار ۵۵۹۵۸ تن به ارزش ۱۳۴۹۳۲۵۹۶ دلار، در سال ۱۳۷۷ مقدار ۷۷۷۷ تن به ارزش ۲۹۴۱۱۱۰۲ دلار، در سال ۱۳۸۱ مقدار ۱۲ تن به ارزش ۳۲۸۴۱ دلار، در سال ۱۳۸۲ به مقدار ۰/۷ (هفت دهم) تن به ارزش ۱۶۳۹ دلار، در سال ۱۳۸۳ به مقدار ۵۴۸۵ تن به ارزش ۱۱۶۰۳۰۵۳ دلار، در سال ۱۳۸۴ به مقدار ۱۷۰۸۶ تن به ارزش ۳۹۸۸۰۵۶۴ دلار، در سال ۱۳۸۵ به مقدار ۳۲۱۵۰ تن به ارزش ۷۱۵۴۸۳۷۶ و در سال ۱۳۸۶ به مقدار ۴۹۵۴۷ تن به ارزش ۱۱۳۰۱۰۴۰۸ دلار بوده است. ۱۴

میزان چای قاچاق چند برابر واردات قانونی: واردات چای به صورت قاچاق به مقدار چند برابر واردات چای به صورت قانونی، مورد تایید افراد بسیاری حتی در ساختار حکومت است. از جمله نماینده لنگرود در مجلس شورای اسلامی- در خرداد ۱۳۸۹- گفت: «واردات چای با مجوز قانونی ۱۵ هزار تن است در حالی که ۷۵ هزار تن چای قاچاق وارد کشور می‌شود...» ۱۵

سود سرشار واردات: واردکنندگان سود سرشاری از واردات چای می‌برند. نایب رییس هیات مدیره سندیکای کارخانجات چای شمال - در سال ۱۳۸۸- در باره سود واردات چای گفت: در حال حاضر چای خارجی در مرزهای ایران با قیمت هر کیلو ۸/۱ (یک ممیز هشت) دلار خریداری می‌شود و در داخل کشور از کیلویی ۷ تا ۱۲ هزار تومان به فروش می‌رسد. ۱۶

عوارض واردات بی رویه چای: ۱- انباشت چای داخلی ۲- تعطیلی کارخانه های چای

۱- انباشت و کود شدن چای داخلی: در اثر واردات بی رویه چای، چای تولید داخل در انبارهای دستگاه های خریدار چای باقی ماند و به مرور بر مقدار آن افزوده گردید و از آن جایی که چای پس از گذشت مدتی، غیرقابل استفاده می‌گردد، مقرر گردید تبدیل به کود شود.

رییس سازمان چای کشور در شهریور سال ۱۳۹۰ از کود شدن ۱۹۵ هزار تن چای تولید داخل که از سال ۱۳۷۲ تا ۱۳۸۸ در انبارها باقی مانده بود خبر داد و گفت: این چایها ۳۵۱ میلیارد تومان ارزش دارد و می‌توانست مصرف چای دو سال ایران را تامین کند. چای ایرانی اگر بیش از ۳ سال و چای خارجی بیش از ۱/۵ (یک و نیم) سال در انبار بماند، غیرقابل استفاده است، بنابراین این چایها اکنون غیرقابل استفاده است و دولت به سازمان چای کشور مجوز داده که برای تولید کود و مصارف صنعتی از آن استفاده شود. ۱۷.

۲- تعطیلی کارخانه‌های چای به دلیل واردات بیرویه: رییس اتحادیه چایکاران کشور- در شهریور ۱۳۸۸- در مورد اثر واردات بیرویه چای خارجی بر صنعت چای ایران گفت: از ۱۷۲ کارخانه چای سازی در شمال کشور در بیشترین زمان بهره‌برداری، کمتر از ۵۰ درصد کارخانه‌ها راه‌اندازی شد و بقیه تعطیل هستند. در دور اول چیدن برگ سبز چای ۱۰۲ کارخانه باز بود و در حال حاضر بین ۶۰ تا ۷۰ کارخانه چای سازی فعالیت دارند. دلیل اصلی تعطیل بودن کارخانه‌ها در انبار ماندن چای از سال‌های قبل است. ۸.

۲- عدم بهسازی و نوسازی باغات چای

رییس سازمان چای کشور در این باره- در سال ۱۳۸۹- گفت: ۵۰ درصد از باغات چای بیش از ۵۰ سال عمر دارند. عمر مفید بوته های چای ۵۰ سال است و پس از آن برگ دهی و کیفیت برگ تولیدی آن ها کاهش می یابد در واقع ۵۰ درصد باغ های چای ایران نیاز به نوسازی دارند. یعنی بوته های قدیمی باید ریشه کن و به جای آنها بوته های جدید کاشته شود. ۵۰ درصد بقیه ی باغ های چای گیلان و مازندران هم که عمر آن ها زیر ۵۰ سال است باید اصلاح و بهسازی شوند. با این کار توان تولید برگ سبز چای تا ۳۰ درصد افزایش می یابد و کیفیت این محصول هم چند برابر می شود. برای نوسازی یا ریشه کنی بوته های قدیمی در ۵۰ درصد از باغ های چای گیلان و مازندران که عمر آن ها بیش از ۵۰ سال است به ۴ هزار و ۸۰۰ میلیارد ریال اعتبار نیاز است (به ازای هر هکتار ۳۰۰ میلیون ریال) و برای بهسازی و هرس باغ های چای شمال هم باید ۴۰۰ میلیارد ریال اعتبار در نظر گرفته شود، این در حالی است که پارسال فقط ۵۰ میلیارد ریال برای بهسازی باغ های چای اختصاص یافت و امسال هم ۱۰۰ میلیارد ریال برای این کار در نظر گرفته شده است.

به گفته یکی از کارشناسان سازمان چای، برای نوسازی باغ های چای،

دولت باید علاوه بر تامین هزینه های نوسازی باغ ها، به علت تک محصولی بودن خانوارهای چایکار، هزینه های زندگی آنان را هم برای ۵ سال تامین کند چرا که بوته های جدید چای پس از ۵ سال به برگ دهی قابل برداشت می رسند. رییس اتحادیه شرکت های تعاونی چای کاران کشور نیز اجرای طرح نوسازی و بهسازی باغ های چای را ضروری دانسته و گفته است: دولت باید بهره ی تسهیلات به زراعی را حذف و مدت بازپرداخت آن ها را به بعد از اجرای کامل طرح موکول کند. ۱۸.

۳- طرح خصوصی سازی و انحلال سازمان چای کشور: طی این طرح که باصطلاح طرح اصلاح ساختار چای نامیده می شد، دولت به کارخانه داران چای کمک مالی داد تا در چارچوب قانون عرضه و تقاضا برگ سبز چای بخرند و آن را به چای خشک تبدیل کنند. این کار همراه با عدم نظارت صحیح بود و در نتیجه هر سال چای خشک زیادی که به فروش نرفته بود در انبارها باقی ماند. در سال ۱۳۸۳، کارخانه هایی که نتوانسته بودند محصولات تولیدی خود را به فروش برسانند، از خرید برگ سبز چای از کشاورزان سر باز زدند و لذا دولت در ازای هر هکتار باغ چای مبلغ هفت میلیون ریال کمک بلاعوض به چایکاران پرداخت نمود تا اقدامی در بخش تولید صورت نگیرد و در آن سال حدود ۹۰ درصد از باغات چای دست نخورده توسط کشاورزان رها شد. در اواخر سال ۱۳۸۳ نمایندگان مجلس شورای اسلامی طرحی را تصویب کردند که دولت در سال ۱۳۸۴ چای را تضمینی خریداری نماید اما برای اجرای این مصوبه، مجری قانونی وجود نداشت زیرا سازمان چای قبلا منحل شده بود. از این رو، خرید تضمینی به سازمان تعاون روستایی محول شد که هیچ تخصص و سازماندهی کارشناسی در خصوص چای نداشت. ۴.

در خصوص رها نمودن باغات چای (پرداخت مبلغ ۷۰۰ هزار تومان در ازای هر هکتار)، یکی از دست اندرکاران چای در سال ۱۳۸۳ گفت: این از مواردی است که می تواند قابل تامل باشد. مافیای چای بهترین راه را برای از کار انداختن صنعت چای انتخاب کرده است. مافیای چای سالانه حدود ۲۰۰ تا ۲۵۰ میلیارد تومان سود می برد این در حالی است که کل بودجه ای که صرف خریداری باغات چای می شود ۲۰ درصد سودی است که قاچاقچیان این کالا می برند. اگر کل پولی را که دولت بابت هر هکتار چای به کشاورزان پرداخت کرده در صنعت چای سرمایه گذاری می شد، امروز وضعیت صنعت چای این طور نبود. ۱۹.

۴- خرید تضمینی

محصول تولیدی در قالب خرید تضمینی توسط دولت خریداری می گردد اما

خرید تضمینی چای بدون در نظر گرفتن منافع تولیدکنندگان انجام می گیرد و دارای مسایلی است که در این جا به اختصار به آن ها اشاره می نمایم.

مشکلات خرید تضمینی برای چایکاران: ۱- تعیین قیمت خرید تضمینی بدون هماهنگی با چایکاران و بدون در نظر گرفتن شرایط اقتصادی ۲- تاخیر در پرداخت مطالبات چایکاران ۳- عدم درجه بندی صحیح در هنگام خرید.

۱- تعیین قیمت خرید تضمینی بدون هماهنگی با چایکاران و بدون در نظر گرفتن شرایط اقتصادی: چای کاران همیشه تاکید دارند تعیین نرخ خرید تضمینی برگ سبز چای بر اساس نرخ تورم و شرایط اقتصادی کشور و هزینه تمام شده تولید برگ سبز صورت گیرد که متأسفانه این کار انجام نمی شود. از جمله در سال ۱۳۸۸ اتحادیه چای کاران نرخ خرید تضمینی برگ سبز چای را یک هزار تومان برای هر کیلوگرم برگ سبز درجه یک و ۷۵۰ تومان برای برگ سبز درجه دو را پیشنهاد نمود اما برگ سبز درجه یک با قیمت ۵۴۰ تومان و برگ سبز درجه دو ۲۹۰ تومان خریداری شد. ۲۰

در سال ۱۳۹۰ قیمت خرید تضمینی ابتدا برای برگ سبز درجه یک مبلغ شش هزار (۶۰۰۰) ریال و برای برگ سبز درجه دو مبلغ سه هزار (۳۰۰۰) ریال در هر کیلوگرم تعیین شد ۲۱، اما در خرداد ماه نرخ خرید برگ سبز درجه دو به مبلغ سه هزار و سیصد (۳۳۰۰) ریال برای هر کیلوگرم افزایش یافت. البته افزایش قیمت خرید شامل چین اول نشد و مقرر شد از چین دوم به چایکاران پرداخت گردد. ۲۲

به غیر از بی اعتنایی به قیمت های پیشنهادی چایکاران، قیمت پیشنهادی دستگاه متولی دولتی نیز پذیرفته نمی شود. به طور کلی در خصوص مقوله خرید تضمینی می توان گفت: «در طول سال های اجرای قانون خرید تضمینی، دولت همواره قیمت های پیشنهادی از سوی وزارت جهاد کشاورزی را تعدیل کرده که نتیجه این کار طی سال های متمادی، تغییر رابطه مبادله به زیان محصولاتی بوده است که به نرخ تضمینی خریداری می شده اند. به عبارتی نه تنها حمایت قیمتی موثر و کارا نبود بلکه مالیات ضمنی نیز از کشاورزان گرفته شده است.» ۲۳

۲- تاخیر در پرداخت مطالبات چایکاران: طلب چایکاران (بابت خرید برگ سبز از آنان) همواره با تاخیر به آنان پرداخت می گردد. به گونه ای که گاه سالی می گذرد و زمان برداشت در سال جدید نیز فرا

می‌رسد اما چایکاران هنوز مطالبات سال پیش خود را به طور کامل دریافت ننموده‌اند. رییس اتحادیه چای کاران کشور در سال ۱۳۸۴ گفت: از ۱۲۰ هزار تن برگ سبز برداشت شده ۲۹ هزار تن چای خشک به ارزش ۲۳۰ میلیارد ریال به دست آمده است که سازمان تعاون روستایی ۱۰۰ میلیارد ریال از مطالبات چایکاران را تا پایان تیرماه پرداخت کرده است و مابقی تا تامین اعتبار توسط وزارت بازرگانی به تعویق افتاده است. آمار و اطلاعات اعلام شده مبنی بر حجم تولید و میزان پرداخت مطالبات کشاورزان بی اساس است. ۲۴ در سال ۱۳۸۹، سرپرست سازمان چای کشور، در بهمن ماه از واریز آخرین مرحله مطالبات چایکاران و پرداخت تمام مطالبات چای کاران بابت خرید تضمینی برگ سبز چای آن سال خبر داد. ۲۵ نایب رییس اتحادیه چایکاران کشور در ۳۰ فروردین ۱۳۹۱ گفت: میزان خرید تضمینی برگ سبز چای در سال ۱۳۹۰ مبلغ ۳۵ میلیارد تومان بود که دولت ۹ میلیارد تومان از مطالبات چایکاران را هنوز پرداخت نکرده است. ۲۶

در سال ۱۳۹۱ نیز روند تاخیر در پرداخت مطالبات چایکاران- بابت خرید برگ سبز از آنان- ادامه داشته است. در این خصوص رییس اتحادیه چایکاران ایران در پایان مرداد ۱۳۹۱ از تاخیر یک ماهه در پرداخت علی الحساب بابت مطالبات چایکاران خبر داد و گفت: «متأسفانه تاکنون دولت هیچ وجهی را علی رغم تعهداتش به چایکاران پرداخت نکرده است. دولت فقط مطالبات برخی از چایکاران را تا نیمه اول اردیبهشت داده و مابقی مطالبات آنها را پرداخت نکرده است. قرار بود یک ماه پیش دولت مبلغ ۱۰ میلیارد تومان از مطالبات چایکاران را بصورت علی الحساب پرداخت کند که تاکنون هیچ وجهی پرداخت نشده است.» یک ماه پیش از این تاریخ، رییس سازمان چای ایران از دستورمعاون برنامه ریزی و نظارت راهبردی رییس جمهور برای واریز مبلغ ۱۰ میلیارد تومان به حساب سازمان چای جهت پرداخت مطالبات چایکاران خبر داده بود. ۲۷

۳- عدم درجه بندی صحیح در هنگام خرید: از دیگر مسایل موجود در خرید تضمینی چای، عدم درجه بندی صحیح برگ سبز است. بازرس اتحادیه چایکاران شمال کشور در آبان ماه سال ۱۳۹۰ گفت: براساس مصوبه شورای عالی اقتصاد، در سال ۱۳۹۰، قیمت خرید تضمینی برگ سبز چای درجه یک ۶۰۰ تومان، درجه دو ۳۰۰ تا ۳۳۰ تومان در برداشت اول، دوم، سوم و چهارم تعیین و به سازمان چای کشور ابلاغ شده بود اما از نرخ ۳۳۰ تومان خرید تضمینی برگ سبز چای درجه دو، مبلغ ۳۰ تومان آن همچون سال های گذشته محاسبه نشده که نارضایتی چای کاران

را به دنبال داشته است. حدود ۱۰۰ درصد برگ سبز چای کاران شمال کشور در برداشت اول و دوم درجه یک بوده، اما در خرید تضمینی چای تنها ۱۶ درصد آن به عنوان برگ سبز درجه یک از چای کاران شمال خریداری شده است. ۲۸.

دریافتی تولیدکنندگان چای

متأسفانه سهم تولیدکنندگان داخلی از بازار چای کشور اندک است. یک تحقیق آماری که سال ۱۳۸۵ تهیه شده نشان می‌دهد مردم ایران در این سال حدود یک هزار و ۹۰۰ میلیارد ریال برای مصرف انواع چای پول خرج کرده اند و در این میان فقط ۳۰۰ میلیارد ریال آن نصیب دست اندرکاران، تولیدکنندگان و خانوارهای ایرانی تولیدکننده چای داخلی شده و بقیه یعنی حدود یک هزار و ۶۰۰ میلیارد ریال آن بابت مصرف انواع چای خارجی پرداخت شده است. آن چه از این مبلغ به جیب تولیدکنندگان خارجی رفته حدود ۴۰۰ میلیارد ریال است و بیش از یک هزار و ۲۰۰ میلیارد ریال به جیب واردکنندگان در امر واردات رسمی و غیررسمی رفته است. ۲۹.



وضعیت نابه سامان چای کاران

همان گونه که نوشتم، پس از انقلاب ۵۷، وضعیت چای کاری همواره نابه سامان بوده است. در باره ی شرایط دهه ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ در سطور بالا مطالبی آوردم. این جا در باره ی شرایط مزبور در دهه نخست حکومت اسلامی هم اشاره ای می‌نمایم. در آذر ماه سال ۱۳۶۶ و در زمان نخست وزیری میرحسین موسوی، امام جمعه لاهیجان و نماینده آستانه اشرفیه در مجلس شورای اسلامی نامه ای خطاب به موسوی نوشت که در آن به مسایل و مشکلات چای کاری همچون: بالا رفتن قیمت تمام شده و عدم تناسب هزینه و درآمد، متروکه شدن بخشی از باغات چای، کاهش کیفیت چای تولیدی، مشکلات کارخانه ها و از جمله فرسودگی ماشین آلات و عدم رعایت اصول فنی در برخی کارخانه ها، و ناصحیح بودن سپردن امور چای به بخش بازرگانی؛ اشاره نمود. ۳۰ که البته اقدامی در جهت رفع مشکلات انجام نگرفت.

به هر روی و با تأسف، مشکلات چای کاران به مرور زمان تشدید گردیده است و وضعیت زندگی تعداد زیادی از آنان بحرانی است. رییس اتحادیه چایکاران در دی ماه ۱۳۹۰ گفت: چایکاران زندگی واقعا غم انگیزی دارند، بسیاری از کشاورزان به خاطر این که شناخته نشوند

دربازارهای لنگرود، لاهیجان و جاهای دیگر تکدی‌گری می‌کنند که بنده از گفتن چنین حرف‌هایی شرم می‌کنم. چایکاران گروهی هستند که محصولی و به جز برداشت چای هیچ درآمد دیگری ندارند. در حال حاضر ۱۶ میلیارد تومان بدهی چایکاران باقی مانده است. حدود ۳ ماه پیش نامه‌ای به شخص رییس جمهور نوشته‌ام که پاسخی دریافت نکردم؛ همچنین یک ماه پیش در نامه‌ای به وزیر جهادکشاورزی درخواست خود را اعلام کردم که باز هم متاسفانه پاسخی دریافت نشد. شرایط چایکاران فوق‌العاده سخت است، نمی‌دانیم به کجا باید مراجعه و موضوع را رسیدگی کنیم؛ فعلاً راهی جز سکوت نداریم. ۳۱.

همچنین نایب رییس اتحادیه چایکاران کشور در ۳۰ فروردین ۱۳۹۱ گفت: عدم پرداخت مطالبات و واردات بی‌رویه چای توسط مافیای دولتی موجب شده است که بیش از ۵۰ درصد از کارگران باغات چای کشور را [رها کنند و در قالب کارگر ساختمانی و به صورت روز مزد گذران معیشت کنند]. ۲۶.

با ادامه حکومت سرمایه داری اسلامی، امید هیچ اصلاح ساختاری و اساسی در شرایط کشت و صنعت چای ایران و نجات چایکاران از وضعیت بحرانی‌ای که بدان گرفتار آمده‌اند، نمی‌رود. امور مربوط به کشت و صنعت چای در ایران با علم روز هماهنگ نیست و از قافله پیشرفت عقب مانده است- و بهتر است گفته شود عقب نگاه داشته شده است- در حالی که امور مربوط به تولید و عرضه چای در دیگر کشورهای دست‌اندرکار این فعالیت از پیشرفت‌های قابل توجهی برخوردار بوده است. با ادامه وضعیت حاکم بر کشت و صنعت چای، فاصله میان شرایط و محصول تولید داخلی و خارجی بیش از پیش خواهد گشت. از جمله فاکتورهایی که می‌توان در این خصوص ذکر نمود، افزایش ناهنجار هزینه تولید در ایران است. همچنین شرکت‌های بزرگ و معروف بین‌المللی، فعالیت بسیار گسترده‌ای در خصوص فرآوری محصول چای و عرضه انواع و اقسام چای مطابق با هر سلیقه و ذائقه انجام داده‌اند و در نتیجه، در ایران- با حمایت بی‌دریغ مسئولین حکومت جمهوری اسلامی- بازار مصرف چای را در اختیار گرفته‌اند، در حالی که روز به روز از تعداد مصرف‌کنندگان داخلی چای تولید ایران کاسته می‌شود. چنانچه پس از سرنگونی حکومت جمهوری اسلامی، چایکاری در ایران دوباره رونق یابد، می‌بایستی زمانی طولانی و هزینه‌ای گزاف برای آشنایی دوباره ذائقه مصرف‌کنندگان ایرانی با چای تولید داخل و بازگرداندن آن به سبد کالای خانوار، صرف نمود.

حمایت از واردات بی‌رویه و سرکوب تولید داخلی که به طور مستمر

توسط مسئولین حکومت جمهوری اسلامی صورت گرفته است، در برابر کسب سود هرچه بیشتر و انباشت سرمایه برای سرمایه داری حاکم و شرکای بین المللی، تنگدستی و فقر روز افزون کارگران زحمتکش این بخش را به دنبال داشته است که همچنان بر شدت آن افزوده می گردد. امید آن که تولیدکنندگان زحمتکش به جان آمده، نیروی خشم خود را متوجه مسبب تمامی مسایل و مشکلات خود نمایند و در کنار سایر نیروهای جامعه، برای سرنگونی رژیم ضدانسانی، ستمگر و فاسد حاکم بر ایران، و استقرار حکومتی مردمی و برخاسته از اراده ی خلق، بکوشند. به امید سرنگونی هرچه سریعتر حکومت جمهوری اسلامی ایران.

mehrdadmehrpour@yahoo.com

منابع

۱- http://irantea.org/fa/?page_id=۷۱۹

۲- مرکز آمار ایران، جدول: تولید چای در سال های ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۸.

<http://amar.sci.org.ir>

۳- <http://foodna.ir/۲۴۰۰۰-fa.html>

۴- داغبندان، الهیار. طرح پیشنهادی توسعه خوشه صنعتی چای در شرق استان گیلان.

۵- <http://amar.sci.org.ir>

۶- مرکز آمار ایران، نشریه نتایج آمارگیری کشاورزی ۱۳۵۱.

<http://amar.sci.org.ir>

۷- <http://www.foodna.ir/۱۸۲۰-fa.html>

۸- <http://www.asriran.com/fa/news/۸۴۸۳۶>

۹- <http://aftabnews.ir/vdcjyxevxuqetyz.fsfu.html>

۱۰- <http://www.mardomsalari.com/template/News.aspx?NID=۱۲۰۶۲>

۱۱- مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی- دوره ۶- جلسه ۴۳۰ (۱۳۸۳/۳/۳) - گزارش کمیسیون اقتصادی درمورد تقاضای تحقیق و تفحص از میزان و چگونگی واردات چای خشکو نحوه توزیع آن در کشور.

۱۲- مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی- دوره ۶- جلسه ۴۲۹ (۱۳۸۳/۲/۳۰)- گزارش کمیسیون اقتصادی در مورد تقاضای تحقیق و تفحص از میزان و چگونگی واردات چای خشکو نحوه توزیع آن در کشور.

۱۳- مذاکرات مجلس شورای اسلامی. دوره ششم (۶). جلسه ۴۳۲ (۱۳۸۳/۳/۵). گزارش کمیسیون اقتصادی در مورد تقاضای تحقیق و تفحص از میزان و چگونگی واردات چای خشکو نحوه توزیع آن در کشور.

۱۴-

<http://facility.agri-jahad.ir/portal/Home/Default.aspx?CategoryId=۱۲dc۱۵۳۳-b۶۳b-۴۴۹b-۸۵fe-dc۸f-ccd۷۸a۴>

<http://www.epe.ir/NSite/FullStory/News/?Id=۲۴۳> - ۱۵

۱۶-

http://xn--ymcbuit۴.drrfa.eghtesadna.com/T_۱۱۸۰۵۹ در- میزگرد- بررسی- مشکلات- صنعت- چای- عنوان- شد- بارقه- های- امید-

در- باغ- های- سرسبز- گیلان. htm

<http://aftabnews.ir/vdcjyxevxuqetyz.fsfu.html> - ۱۷

۱۸-

http://guilan.irib.ir/index.php?option=com_content&view=article&id=۱۷۶۳۹:۱۲&catid=۴۵۶:tafasir&Itemid=۱۷۳

<http://mehrnews.com/fa/NewsDetail.aspx?NewsID=۹۱۴۶۵> - ۱۹

<http://www.mehrnews.com/fa/NewsDetail.aspx?NewsID=۱۲۰۱۶۵۴> - ۲۰

<http://jtg-ir.com/newsdetail-۴۰۲-fa.html> - ۲۱

۲۲-

<http://www.maj.ir/portal/Home/ShowPage.aspx?Object=Event&CategoryID=۴b۷۸۹d۴۸-cd۳۱-۴۳a۲-b۹۲f-۰۵f۴c۵۳a۲۳۹۴&LayoutID=۰۰۵ad۷ed-f۸۱۳-۴۸c۶-a۱۶۱-d۳۰۳e۳۶۱۸ab۳&ID=۲۵۱۶f۵۴e-a۲c۲-۴۴d۷-ab۳۶-e۵ad۵۸۴۹۱fffd>

<http://www.iranwheat.ir/tahlil/۸۵mordad/۰۵.asp> - ۲۳

<http://agri-eng.org/print/print.php?id=۸۹۹> - ۲۴

<http://irantea.org/fa/?p=۹۱۷> - ۲۵

<http://ilna.ir/newsText.aspx?ID=۲۵۷۱۱۵> - ۲۶

۲۷-

<http://www.mehrnews.com/fa/NewsDetail.aspx?pr=s&query=%DA%۸۶%D۸%AV%DB%۸C%۲۰&NewsID=۱۶۷۷۲۰۳>

<http://irna.ir/Economic/News/۳۰۶۶۰۷۲۴/%D۹%BE%D۸%B۱%D۸%AF%D۸%AV%D۸%AE%D۸%AA-%D۹%۸۵%D۸%B۷%D۸%AV%D۹%۸۴%D۸%AA-%D۸%AV%D۸%AA-%D۸%۸۶%D۸%AV%DB%۸C%D۹%۸۳%D۸%AV%D۸%B۱%D۸%AV%D۹%۸۶-%D۸%B۳%D۹%۸۵%D۸%AV%D۹%۸۴-%D۹%۸۳%D۸%B۴%D۹%۸۸%D۸%B۱-%D۸%AA%D۸%AV%D۸%B۱%D۸%AF%DB%۸C%DA%AF%D۸%B۱-%D۸%AA%D۹%۸۷-%D۸%AA%D۸%AV%D۸%AE%DB%۸C%D۸%B۱-%D۸%AV%D۹%۸۱%D۸%AA%D۸%AV%D۸%AF/%D۸%AV%D۹%۸۲%D۸%AA%D۸%B۵%D۸%AV%D۸%AF%D۹%۸۸>

<http://www.iran-tea.com/۱۳۸۹/۰۲> - ۲۹

<http://www.rajanews.com/detail.asp?id=۲۹۸۴۶> - ۳۰

<http://ilna.ir/newsText.aspx?ID=۲۳۲۸۴۹> - ۳۱

فراخوان به تظاهرات در پاریس



برای اعتراض به شرایط زندانیان سیاسی و قتل ستار بهشتی

هر شب ستاره ای به زمین می کشند و باز

این آسمان غم زده غرق ستاره است

و این بار، ستار ستاره ای شد درخشان در آسمان شب زده ایران

هم میهن

در حالیکه همه ما نگران وضعیت نسرین ستوده، وکیل شجاع و مبارز خستگی ناپذیر بودیم و می خواستیم با بسیج افکار عمومی، جمهوری اسلامی را به پذیرفتن خواست های او واداریم،

در حالیکه همه ما آزرده و دردمند رفتار غیر انسانی ماموران جمهوری اسلامی با زندانیان سیاسی و به ویژه رفتار موهن و زشت آنها با زنان مبارز زندانی در زندان اوین بودیم و می خواستیم با بسیج افکار عمومی جمهوری اسلامی را به پذیرفتن خواست بر حق آنها در

رسیدگی به رفتار زشت ماموران زندان اوین و پایان دادن به اذیت و آزار پیوسته زندانیان سیاسی و عقیدتی واداریم،

خبر هولناک قتل ستار بهشتی کارگر جوان و وبلاگ نویس شجاع، در زیر شکنجه دژخیمان نظام جمهوری اسلامی، همه ما را در اندوهی عمیق و خشمی بی پایان فرو برد.

آری هنوز در ایران، آزادگی را با زندان و شکنجه پاسخ می دهند. هنوز در جمهوری اسلامی عدالت طلبی را با گلوله پاسخ می دهند. هنوز زوزه گرگ های هار دستگاه های سرکوب، آن جمله شوم «بشکنید این قلم ها را» تداومی اهریمنانه می بخشند. هنوز قصه پُرغصه داغ و درفش و دار است و هنوز قصابان بر گذرگاه ها مستقرند، با کنده و ساتوری خونین.

اما هنوز در ایران بسیاری دل به دریا افکنان و به پای دارنده آتش ها که در برابر تندر می ایستند و خانه را روشن می کنند، و هنوز و تا همیشه، تباهی از درگاه بلند خاطرشان شرمسار و سرافکنده می گذرد.

هنوز نسرين ستوده ها، با هزاران همراه با نام و گمنام، در درون و بیرون زندان به مبارزه خود علیه دیکتاتوری، سرکوب، فقر و تبعیض ادامه می دهند.

و هنوز ستارها با هزاران یار عیار، در جبهه ای به گستردگی ایران برای آزادی و برابری و پایان دادن به حاکمیت سی و سه ساله سیاهی و تباهی بر کشور ما، مبارزه می کنند.

کمیته مستقل ضدسرکوب شهروندان ایرانی در پاسخ به فراخوان «همبستگی برای حقوق بشر در ایران»، برای اعتراض به شرایط زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران، به ویژه اعتراض به محدودیت های دستگاه سرکوب برای نسرين ستوده و هتک حرمت زندانیان سیاسی زن در زندان اوین، و برای ابراز اندوه و خشم خود از قتل ستار بهشتی در زیر شکنجه، که یادآور قتل زیبا کاظمی، زهرا بنی یعقوب، جانباختگان کهریزکی و صدها زندانی سیاسی دیگر که در دهه سیاه شصت در زیر شکنجه مامورین جمهوری اسلامی جان باختند، یک گردهمایی اعتراضی در روز یکشنبه ۱۱ نوامبر از ساعت ۱۶ تا ۱۷:۳۰ در میدان سن میشل (مترو سن میشل) پاریس برگزار می کند.

ما از همه ایرانیان آزاده ساکن پاریس و حومه دعوت می‌کنیم تا با

شرکت در این گردهمایی، همبستگی و همراهی خود را با مبارزات مردم کشورمان برای آزادی، دموکراسی و حقوق بشر نشان دهند و در حمایت از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران، همصدا با ما، خواستار آزادی تمام آنها باشند.

یکشنبه ۱۱ نوامبر ۲۰۱۲، ساعت ۱۶ تا ۱۷:۳۰، میدان سن میشل

ما بیشماریم

کمیته ی مستقل ضد سرکوب شهروندان ایرانی - پاریس

ستار بهشتی در گورستان رباط کریم دفن شد

خانواده ستار بهشتی در گفت و گو با خبرنگار کلمه می گویند ماموران امنیتی تهدیدشان کرده اند که حق ندارند در زمان تغسیل جنازه او حضور داشته باشند. ماموران گفته اند که خودشان کار شست و شوی جنازه را انجام خواهند داد. همزمان، یک منبع موثق در پزشکی قانونی کهریزک به کلمه اطلاع داده که جنازه جوانی که بر اثر شکنجه کشته شده بود، دیشب در این محل بوده است.

خبرگزاری هرانا - ستار بهشتی، وبلاگ نویس بازداشتی روز چهارشنبه هفدهم آبان ماه در گورستان رباط کریم دفن شد.

یکی از مسئولین روابط عمومی بهشت زهرا تهران در گفتگو با هرانا اعلام داشت فردی به نام ستار بهشتی فرزند سردار در گورستان رباط کریم دفن شده است.

بر اساس گزارش ثبت شده در روابط عمومی بهشت زهرا تهران نامبرده در ۱۳ آبان ماه، چهار روز پس از بازداشت فوت کرده است.

با وجود پیگیری‌ها گزارشگر هرانا علت مرگ وی در پرونده موجود نیست و بر اساس اظهارات روابط عمومی بهشت زهرا گزارش علت مرگ وی در انتظار گزارش پزشکی قانونی است.

ستار بهشتی، وبلاگ نویس و فعال در شبکه‌های اجتماعی بود که در نهم آبان ماه با مراجعه نیروهای امنیتی وابسته به پلیس فتا بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل شد.

روز سه شنبه ۱۶ آبان ماه با مراجعه داماد خانواده بهشتی به پلیس امنیت واقع در خیابان شریعتی خبر فوت وی در بازداشتگاه به خانواده وی اعلام شد.

امروز خانواده وی در گفتگو با گزارشگر هرانا اعلام کردند که تنها یک نفر از اعضای خانواده می‌توانند در مراسم دفن وی شرکت کنند.

ستار بهشتی از شهروندان معترض بود که در تجمع ۲۵ بهمن ۹۰ نیز حضور فعال داشته است، وی پیشتر یک گزارش ویدیویی را به این خبرگزاری ارسال کرده بود که در لینک زیر می‌توانید آنرا مشاهده کنید.

تصویر شکایتنامه ستار بهشتی از شکنجه در زندان

در حالی که نهادهای ذی ربط از جمله پلیس، دادستانی و پزشکی قانونی، هیچ یک درباره سرنوشت ستار بهشتی پاسخگو نبوده‌اند و حتی دستگاه امنیتی و قضایی درباره مرگ و زندگی وی نیز سکوت پیشه کرده‌اند،

کلمه سندی از داخل زندان اوین را منتشر کرده است که نشان می‌دهد ستار بهشتی با دستخط خود از بازجویانش به خاطر شکنجه، شکایت کرده است. این شکایت در همان یک روزی انجام شده که وی در بند ۳۵۰ اوین به سر برده است؛ یعنی در یازدهم آبان ماه.

به گزارش کلمه، این سند شکایتی است که ستار بهشتی در اعتراض به روند بازجویی‌ها و شکنجه نوشته است.

ستار بهشتی وبلاگ نویسی است که هفته گذشته با اتهام اقدام علیه امنیت ملی از طریق فعالیت در شبکه‌های اجتماعی فیس بوک توسط پلیس فتا بازداشت شده است.

کلمه نوشته است که خبرهای رسیده و اظهارات زندانیان بند ۳۵۰

اوین، حاکی از شدت شکنجه و ضرب و شتم وی در حین بازجویی بوده است. به گفته شاهدان، آثار ضرب و شتم بر بدن و صورت این جوان کارگر دیده شده بود. ستار بهشتی از بازجویان خود به علت این رفتارهای غیرانسانی شکایت کرده و در سندی که در زیر می بینید، تصریح کرده است که هر اتفاقی برای او بیفتد، پلیس فتا مقصر است.



موضوع درخواست: شکایت علیه بازجوی خود

به: آقای اعلانی مسئول اندرزگاه ۳۵۰

اینجانب ستار بهشتی در تاریخ ۹۱/۸/۹ از طرف پلیس فتا در منزل بدون حکم بازداشت شدم و اینجانب در مدت دو روز بازجویی مورد انواع تهدید و ضرب و شتم قرار گرفتم از فحش های ناموسی که به مادر بنده می گفتند و به خودم مانند [...]، مادرت سالم نیست و بسیار توهینهای دیگر و انواع ضرب و شتم با مشت و لگد و بستن به میز و لگد زدن به سر بنده و اکنون در تاریخ ۹۱/۸/۱۱ بنده را پلیس فتا باز احضار کرده و با خود می برد و بنده عواقب هر اتفاقی که برایم پیش آید مقصر پلیس فتا می دانم و همینطور اگر اعترافی از بنده گرفته شود تحت شکنجه بوده در مدت ۱۲ ساعت ماندن در بند ۳۵۰ اتاق دو، اعضاء اتاق شاهد آثار ضرب و شتم روی بدن بنده بوده اند. و ۲ بار به پزشک مراجعه کردم در نهایت گزارش خود را تقدیم به شما می کنم و خواستار پیگیری این امر هستم.

با تشکر

ستار بهشتی

نگذارید به سرنوشت پرونده کهریزک تبدیل شود

ستار بهشتی، وبلاگنویسی که توسط پلیس فتا دستگیر شده بود، حین بازجویی در گذشته است.

به گزارش خبرنگار «بازتاب»، ستار بهشتی وبلاگنویس ۳۵ ساله اهل رباط کریم که هفتم آبان ماه توسط پلیس فتا دستگیر شده بود، حین بازجویی جان خود را از دست داده و جسد وی امروز قرار بود تحویل خانواده اش شود.

بنابراین گزارش، این جوان وبلاگ نویس که شغل کارگری داشته و نان آور خانواده خود بوده است، هفتم آبان ماه دستگیر می شود و به دلایلی نامعلوم در مقطع بازجویی جان خود را از دست می دهد.

گفته می شود خانواده وی قرار بوده امروز جسد فرزند خود را در

کهریزک تحویل بگیرند.

درگذشت تاسفبار این جوان که احتمالاً به دلیل قصور یا تقصیر عوامل دخیل در پرونده وی صورت گرفته است، یادآور خاطرات تلخی نظیر مرگ زهرا کاظمی در زندان اوین، مرگ زهرا بنی یعقوب، پزشکی در همدان، مرگ هاله سحابی و پرونده کهریزک است که تا کنون، هیچ یک به نتیجه قطعی نرسیده است.

البته موضوع دفاع از مواضع این وبلاگنویس یا دیگر افراد نیست؛ سخن این است که به پرونده هر متهمی با هر موضعی باید مطابق قانون و با رعایت کلیه حقوق رسیدگی شود تا چنین وقایع ناگواری رخ ندهد.

رسیدگی دقیق و علنی به پرونده ستار بهشتی و محاکمه قاصران و مقصران این پرونده، انتظاری است که افکار عمومی از مقامات قضایی، به ویژه دادستان تهران دارند تا بدون اثرپذیری از فشارها، اعتماد مخدوش شده به اقتدار دستگاه قضایی در پرونده های مذکور را ترمیم کند.

طبق اطلاعات رسیده، برخی نمایندگان مجلس در صددند با خواندن مسوولان ذی ربط در ناجا به مجلس، موضوع را پیگیری کنند.

معاون وزیر خارجه بریتانیا خواستار مشخص شدن وضعیت ستار بهشتی شد

آلیستر برت، معاون وزیر خارجه بریتانیا در امور خاورمیانه و آفریقای شمالی، روز چهارشنبه در واکنش به گزارشهای حاکی از مرگ ستار بهشتی در زندان، خواستار اعلام وضعیت دقیق او از سوی مسئولان جمهوری اسلامی شد.

به گزارش برخی سایتها ستار بهشتی، وبلاگ نویس منتقد، که حدود ۱۰ روز پیش از سوی ماموران امنیتی بازداشت شده بود، جان خود را در زندان از دست داده است.

آلیستر برت در اظهاراتش در این باره که در سایت وزارت خارجه بریتانیا منتشر شده، احتمال کشته شدن ستار بهشتی در زندان را «مصادق تلاش شرم آور حکومت ایران برای سرکوب حق آزادی بیان شهروندان» دانسته است.

دو عکس: از در منزل ستار بهشتی و تسلیت همسایه‌ها



برای آگاهی از گزارش‌های هرانا در باره این فاجعه به پیوندهای زیر نگاه کنید:

[گزارش ویدیویی ستار بهشتی از ۲۵ بهمن ۹۰](#)

[هرانا؛ بازداشت ستار بهشتی و بلاگ نویس](#)

[هرانا؛ اعلام فوت ستار بهشتی، و بلاگ نویس در بازداشتگاه پلیس فتا](#)

[هرانا؛ مامورین از تحویل جسد ستار بهشتی امتناع کردند](#)

انتخابات آمریکا و کانونی شدن جدال‌ها حول طبقه متوسط!



تقی روزبه

نه فقط برای آمریکائینی که از نظر حقوقی با داشتن حق رأی خود می‌توانند در پیروزی این یا آن حزب و این یا آن سیاست مؤثر باشند، بلکه هم چنین برای سایر مردم جهان نیز انتخابات آمریکا همواره توجه برانگیز بوده است

آیا واقعا در آمریکا آن گونه که وانمود و ادعا می‌شود جنگی بین طبقه متوسط و اشراف در جریان است؟!

انتخابات آمریکا با وجود آن که همیشه بین دو حزب اصلی صورت می‌گیرد و تا آن جا که به راستاها و جهت گیری های اصلی و استراتژیک در سیاست های داخلی و بین المللی برمی گردد، معمولا اختلاف مهمی با

یکدیگر ندارند و در چهارچوب وفاداری هر دو حزب به سیاست های بازار آزاد و تأمین منافع و نقش برتر آمریکا در جهان صورت می گیرد، اما همان اختلافات نه چندان مهم بخصوص در نحوه برخورد با بحران اقتصادی و بیکاری، حقوق زنان و دگرباشان جنسی، محیط زیست و درحوزه هائی از سیاست خارجی، بخصوص در مقاطع بحرانی اهمیت زیادی پیدا کرده و به صف آرائی های متقابلی منجر می گردد. نه فقط برای آمریکائینی که از نظر حقوقی با داشتن حق رأی خود می توانند در پیروزی این یا آن حزب و این یا آن سیاست مؤثر باشند، بلکه هم چنین برای سایر مردم جهان نیز انتخابات آمریکا همواره توجه برانگیز بوده است. چرا که با داشتن بزرگترین اقتصاد و عظیم ترین قدرت نظامی هر تغییری در سیاست های آن بر دیگران بی تأثیر نیست، البته بی آن که بتوانند در گزینش آن تأثیر یا مداخله ای داشته باشند. در واقع تضاد بین عملکرد اقتصادی، سیاسی و نظامی آمریکا به مثابه یک قدرت برتر بین المللی با کارکرد قواعد مربوط به محدوده دولت-ملت ها در انتخابات آمریکا، به دیگر مردم جهان اساساً نقش تماشاچی می دهد. و این البته یکی از تناقضات دموکراسی در عصر جهانی شدن سرمایه است که در آن هنوز دموکراسی در محدوده و چهارچوب دولت-ملت ها و شهروندی محصور در آن تعریف می شود و حقوق شهروندی این دهکده جهانی بویژه توسط دولت-ملت های فرادست زیرپا گذاشته می شود. از این چالش عام دموکراسی که بگذریم، در همان محدوده دولت-ملت آمریکا نیز شاهد چالش های مهمی پیرامون دموکراسی هستیم:

الف- همانطور که حوزه اقتصاد آمریکا اساساً تحت کنترل مجتمع ها و مؤسسات بزرگ مالی و صنعتی قرار دارد، حوزه سیاسی نیز در انحصار بلامنازع آن ها یعنی دوحزب جمهوری خواه و دموکرات و گفتمان آن هاست. دو حزبی که در برابر آن ها هیچ جریان دیگری عملاً شانس صعود ندارد و ناچار است زیرچتر آن ها عمل کند. هزینه های سرسام آور تبلیغات انتخاباتی که سربه میلیاردها دلار می زند، تنها یکی از مؤلفه های تضمین کننده قرق عرصه سیاسی توسط این دوحزب است. اگر از پیچ و خم های انتخابات در آمریکا و سهمیه های الکترا ل این یا آن منطقه و ایالات که معنا و نتیجه انتخابات مستقیم را بخصوص در مواردی که آراء رقبا با یکدیگر نزدیک باشد مشروط می کند بگذریم، وجود دو گزینه حزبی نهادینه شده در ساختار قدرت، آزادی انتخاب کردن و انتخاب شدن برای شهروندان را در عمل به گزینش بین دو رقیب با سایه روشن های متفاوت تقلیل می دهد. در حقیقت این دموکراسی را باید دموکراسی انحصارات نامید که در آن شهروندان تحت بمباران تبلیغات توسط رسانه های کلان انحصاری، هم چون ماشین رأی کشی

مخیرند یکی از دو دونده را برگزینند. با نهادینه شدن چنین چرخه ای است که قدرت و منافع انحصارات بزرگ یعنی همان یک درصدی ها همواره تضمین می گردد و نقش ۹۹ درصدی ها روز بروز تشریفاتی تر و بی خاصیت ترمی شود.

ب- حدود چهارسال پیش وقتی او با ما کاندید حزب دموکرات، در بحبوحه یکی از شدیدترین بحران هائی که دولت آمریکا در طی چندین دهه با آن مواجه شده بود با شعار "تغییر" و "آری ما می توانیم!" با وعده خارج کردن آمریکا از این بحران برسرکارآمد، میراث بجا مانده از سلطه کمابیش طولانی محافظه کاران و نئوکان های حاکم بر کاخ سفید، این کشور را با یکی از بزرگترین بدهی ها و کسری بودجه دولتی، و با بحران های ناشی از جنگ عراق و افغانستان و مناسبات تنش آلود بین آمریکا و متحدین اروپائی اش بخاطر اعمال سیاست یک جانبه گری، و بالأخره با مردمی ناراضی و نگران از گسترش بیکاری و بحران اقتصادی مواجه ساخته بود. بحرانی که در تداوم خود به یکی از بزرگترین بحران های اقتصادی آمریکا و جهان تبدیل شد که هنوز هم دولت های کارگزار سرمایه در حال دست و پنجه نرم کردن با آن هستند. میراث بجا مانده یک دولت بزرگ با بدهی عظیم توسط ریگان و بوش ها، نشان دهنده آن است که دعوای واقعی درجای دیگری است و نه آن گونه که وانمود می شود و معرکه اش در همین رقابت انتخاباتی داغ است، برسر دولت بزرگ و کوچک!

ج- از شعار "تغییر" او با ما چه چیزی حاصل شد؟

البته از قبل روشن بود که بین او با ما پیش از انتخابات و او با ما پس از انتخابات وقتی که در پشت فرمان ماشین قدرت می نشیند، تفاوت های زیادی وجود خواهد داشت. با این همه بسیاری از همان وعده های انتخاباتی او با ما در حوزه های گوناگون اجتماعی درمواجهه با سد رقباتی خود در مجالس قانون گذاری که نقش برتری داشتند یا از کار افتاد و یا در سازش با آن ها کم رقم ترشد و به سرنوشت ماهی داستان پیرمرد و دریای همینگوی دچار شد که طعمه کوسه ها گشت و جز یک اسکلت از آن چیزی باقی نماند. در بحبوحه بحران مالی نیز او با ما به یاری بانک ها و کارخانجات در حال ورشکست بخش خصوصی شتافت و با تزریق گشاده دستانه صدها میلیارد دلار از ذخایر بیت المال، نشان داد که به عنوان سکاندار ماشین قدرت از کدام اولویت ها پیروی می کند. پیشرفت محسوسی هم در کاهش بیکاری وعده داده شده و سایر شاخص های مهم بحران بدست نیامد. رقباتی محافظه کار و یا نوحافظه کار او حتی همان رقم های کم رقم او درحوزه های بیمه

درمانی و یا شعار افزایش مالیاتی او را برنتافته و با به زیرضرب گرفتن آن ها، او را متهم به داشتن گرایشات سوسیالیستی نمودند و کسی که گویا به قدرکافی به بازارآزاد و دولت کوچک و ارزش های آمریکائی و تقدس خانواده و آزادی های فردی باور ندارد! و چنین است که مثلا رقابت کاندیدها درنشان دادن میزان خانواده دوستی و بکارگیری انواع ترفندها برای ربودن رأی تماشاچیان که قراراست یکی از آن ها را برگزینند، به یکی از آداب های دائمی صحنه های تبلیغ انتخاباتی آمریکا تبدیل شده است.

درحوزه سیاست خارجی هم اوباما اولاً هم چنان پیش برنده سیاست یکجانبه گرائی بوده است البته در همراهی با متحدین اروپائی خود در مقابله با دیگر جریان های رقیب و مخالف، و ثانيا درعین خروج ازعراق و یا پی گیری وعده خروج از افغانستان در سال ۲۰۱۴، اما به موازات آن در گسترش حملات هدایت شده از راه دور و کشتار مردم بی دفاع، و یا حتی مشارکت و رهبری فعال در قشون کشی به لیبی از هیچ کوششی فروگذار نبوده است. در مورد سوریه و ایران نیز سیاست مسلح کردن اپوزیسیون توسط متحدین منطقه ای آمریکا و یا تأکید مداوم در مورد قراردادن گزینه نظامی بر روی میز و بکارگیری آن اگر دیپلماسی جواب ندهد و یا تشدید بی سابقه تحریم های اقتصادی برکسی پوشیده نیست. ادعای تحریم های هوشمند جای خود را به سوزاندن ترو خشک باهم داده است. مقابله با فاجعه محیط زیست نیزهیچگاه برجستگی چندانی در مبارزات انتخاباتی او نداشته و تفاوت بین دو رقیب دراین حوزه کمتر از هرحوزه دیگری است که آن نیزعملا یا دست و پا شکسته پیش برده شده و یا حتی به عقب نشینی انجامیده است. استراتژی دهه دوم آمریکا مبنی بر مهارچین و آسیا و ایجاد ثبات در منطقه ممتاز خاورمیانه در اساس خود کمتر محل مناقشه بوده است. به عنوان نتیجه این می توان گفت که تفاوت و اختلاف او و حزبش با جناح رقیب، اساسا در تعدیل و مجادله حول برخی حوزه ها و سیاست های نئولیبرالیستی بوده است و نه در نفس این رویکرد.

بهرحال سیاست تغییر نتوانست در دوره اول ریاست اوباما تأثیرچندانی در جامعه آمریکا و جوانان ناراضی داشته باشد. از همین رو محافظه کاران و نومحافظه کاران منتظر دوره دوم ریاست جمهوری او نمانده و خیزبلندی را برای تصاحب مجدد سکان قدرت سیاسی برداشته اند. چنان که برطبق آخرین نظرسنجی ها آراء هردو رقیب تقریبا شانه به شانه هم پیش می رود و این علیرغم مانورهای است که یک رئیس جمهور می تواند در دقیقه ۹۰ از آن ها برای جلب آراء

بسود خود- نظیرواکنش در برابر رویدادهائی چون طوفان اخیرسندی و ودادن وعده های۱۲۰% ویا آزادکردن بخشی از ذخایراستراتژیک نفت و کاهش قیمت آن و یا ارائه آمارهای ناظربرکاهش درصد بیکاران، بهره بگیرد. باوجود رقابت تنگاتنگ بنظرمی رسد که باتوجه به آن که هنوز بحران اقتصادی کنترل نشده است، و باتوجه به این که سیاست های جمهوری خواهان بیشترین نقش را درگسترش این بحران داشته است ، قاعدتا رسالت جناح رفرماتورآمریکا برای ایجاد رونق و رفع خطر ازسرمایه هنوز نباید تمام نشده باشد و بدین خاطر شاید شانس گزینش مجدد اوباما بیشترباشد. ناگفته نماند که رژیم ایران نیز خواسته و یا ناخواسته به عنوان یک عوامل فرعی و خارج از آمریکا معمولا در انتخابات آمریکا بدرجاتی اثرگذاربوده است. بنظرمی رسد دراین دوره رژیم ایران آگاهانه سعی کرده است که آب به آسیاب جمهوری خواهان که اعلام داشته اند ایرانِ دارای قابلیت هسته ای را تحمل نخواهند کرد و با توجه به پیوندهای نزدیک رامنی با دولتمردان اسرائیل، نریزد. علاوه براین، با ارسال سینگنال های مبنی برآمدگی برای سازش پیرامون توقف غنی سازی ۲۰% و این که تا روشن شدن نتیجه انتخابات ریاست جمهوری مذاکره ای نخواهد کرد ومانورهای از این دست، بطور تلویحی خواهان پیروزی اوباماست.

د- جنگ بین "طبقه متوسط" و اشراف؟!

جدال ها پیرامون طبقه متوسط آمریکا به یکی ازمسائل مهم و کانونی مبارزات انتخاباتی تبدیل شده است. در این رابطه شماری از رسانه های وابسته به این یا آن جناح تمایل دارند که به تحریف ماهیت و بزرگ نمائی این اختلافات پرداخته و آن را با عبارات پرطمطراقی هم چون جنگ بین طبقه متوسط و اشراف توصیف نمایند. درحالی که این اختلافات در میان دوجناح سیاسی متعلق به "یک صدی ها" وسرمایه داران بزرگ جاری است و اساسا برای جلب آراء "طبقه متوسط" صورت می گیرد. نه این که معضلی بنام زوال طبقه متوسط وجود نداشته باشد، برعکس این معضل بطور واقعی وجود دارد و در انتخابات دو رقیب هم بازتابی پررنگ دارد، اما بازتابی وارونه و تحریف شده که در اصل از کشاکش طبقاتی موجود در کل جامعه نشأت گرفته است که در عبور از منشور فراکسیون های متعلق به "یک درصدی" ها تغییرماهیت داده و به صف آرائی جنگ بین اشراف و طبقه متوسط تفسیر و تأویل پیدا کرده است. در حقیقت فرایند دوقطبی شدن جامعه، بویژه در پی تهاجم نئولیبرالیستی چهاردهه اخیر منجر به زوال طبقه متوسط وفریبهی که باز آفرینی آن معجزه سرمایه داری دانسته می شد، گشته و به روند

دوقطبی شدن اکثریت بزرگ محرومین و استثمارشوندگان در برابر برخورداران مرفه و استثمارکننده، معنا و شفافیت بیشتری بخشیده است و باین ترتیب بجای تکوین طبقه متوسط که سرمایه داری به عنوان مهمترین دست آورد اجتماعی خود به آن می بالید و در واقع در دوره دولت های رفاه پرورانده شده بود، با تهاجم نئولیبرالیستی لاغر و لاغرترگشته است. سالیان درازی بود که همه لیبرال ها و بخصوص آوازه گران نئولیبرالیستی چند دهه اخیر با دخیل بستن به معجزه رشد طبقه متوسط، آن را به مثابه برهان قاطعی در بطلان نظریه مبارزه طبقاتی مارکس و مارکسیست ها مبنی بر رونداختناب نا پذیر دوقطبی شدن جامعه سرمایه داری عنوان می کردند. ادعای رشد پایدار کمی و کیفی "طبقه متوسط" به عنوان مهم ترین دلیل عملی و تئوریک آن ها در تفوق جهان بینی لیبرالیسم برسوسیالیسم و رمز پیروزی اردوی سرمایه بر اردوی سوسیالیسم قلمداد می شد. رشد طبقه متوسط به عنوان پایگاه اجتماعی سرمایه داری، عامل تضمین کننده تعادل جامعه و تداوم دموکراسی تلقی می شد. ناگفته نماند که "طبقه متوسط" به لایه ها واقشاروسیعی اطلاق می شود که در حد فاصل طبقه فرودست و فرادست یعنی صاحبان ثروت قرار دارند، اعم از کارگران متخصص و کارگران با درآمدهای بالا، مزدبگیران بخش های خدماتی اعم از کارمندان و معلمان و پرستاران و یا دانشجویان امیدوار به آینده ای با شغل های درآمد زا، و صاحبان کسب و کار کوچک و خرده بورژوازی، اتلاق می شده است. از مشخصات مهم این "طبقه" آن بوده است که عموماً می توانسته اند فراتر از تأمین هزینه زندگی متوسط و جاری خود، پس اندازی هم بیاندوزند. آن ها هم چنین با داشتن فرهنگ و آگاهی و سبک زندگی خاص و علاقمند به دموکراسی، از فرودستان متمایز هستند. از دیگر مشخصات مهم آن گسترش دامنه کمی همراه با رشد تکنیک و صنعت و خدمات بوده است. در یک کلام فرض براین بوده است که سرمایه داری در مسیر بالندگی خود موجب بازتولید و فربه شدن این طبقه، یعنی مهم ترین پایگاه اجتماعی و وفادار به خود (به عنوان نقطه اتکاء طبقه سرمایه دار) می گردد. پایگاهی اجتماعی که بزعم مدافعان لیبرال دموکراسی باطل کننده ادعای نظریه مارکسیستی و عامل پیروزی سرمایه داری است. با این همه پس از افتادن آب ها از آسیاب و فرود بحران گسترده اقتصادی و سیاسی بر جامعه، وقتی حساب ها یکی پس از دیگری ترکیدند (و برخی هنوز در راهند و درآینده خواهند ترکید) معلوم شد که آن رفاه ادعائی و کاذب جز در آمد و قدرت خرید و مصرف کاذب نبوده و توهم داشتن مسکن توسط میلیون ها خانواده از قبل وام های دریافتی و یا تحصیل و تخصص میلیون ها دانشجو که با وام دار کردن خود به امید داشتن شغل پردرآمدی درآینده، واقعیت خارجی نداشته و

هم چون رویائی بوده است که با گشودن چشم‌ها ناپدید شده‌اند! آن‌ها و از جمله دانشجویان احساس می‌کنند که جملگی پیش‌فروش شده‌اند. هم چنان که نقداً هرآمریکائی که متولد می‌شود، با تقسیم سرانه بدهی تریلیونی دولت آمریکا، پیشاپیش با بدهی کلانی که خود نقشی در به‌بارآوردن آن نداشته، خود را پیشفروش کرده است!

ه- فوکویاما و نگرانی شدید از زوال طبقه متوسط*

یکی از نظریه‌پردازانی که آثیر خطر آب‌رفتن طبقه متوسط و لاجرم خطر زوال لیبرال دموکراسی و آینده نظام سرمایه‌داری را (علیرغم آن که در تناقض با آن وی آن را سیستمی بلاجایگزین و مورد اجماع همگان می‌داند) بصدا درآورده است، فوکویاما یعنی همان کسی است که زمانی نه چندان دور در پی فروپاشی اردوگاه بلوک شرق، با اعلام نظریه پایان تاریخ و پیروزی لیبرال دموکراسی و پایان تاریخ شناخته می‌شود. او در آن هنگام از مدافعان پروپاقرص نومحافظه‌کاران و از اندیشه‌پردازان مهم آن بشمار می‌رفت و تسلیح طالبان در زمان ریگان به پیشنهاد او صورت گرفت. با این همه در طی سال‌های گذشته او با دیدن نتایج آن سیاست‌ها، در چرخش آشکاری از خطر زوال طبقه متوسط سخن به میان آورد و به انتقاد شدید از سیاست‌های نئولیبرالیستی و حرکت بی‌مهار و بی‌نظارت سرمایه و اولویت مطلق دادن به سود و به برابری فرصت‌ها بجای برابری در توزیع ثروت پرداخت و اعلام داشت که بسیار نگرانم که با روندهای کنونی، هم ثبات لیبرال دموکراسی موجود و هم جهان بینی "لیبرال دموکراسی" به خطر خواهد افتاد!

طنزی جالب و تاریخی در این نظریه و چرخش وی وجود دارد: زمانی که او در گرمای گرم مستی زودرس ناشی از سقوط بلوک شرق و پیروزی لیبرال دموکراسی، سر از پا نشناخت و با تعمیم نتیجه یک برهه معین از نبرد دو قطب "سوسیالیسم" و سرمایه‌داری، آن را به معنی پایان تاریخ و پیروزی نهائی لیبرال دموکراسی اعلام کرد و آن گونه که در یافته‌های امروزش می‌توان به روشنی مشاهده کرد، غافل از آن بود که همزمان با فروپاشی بلوک شرق، مهار سرمایه‌داری در غرب نیز گسیخته شد و نطفه شکست یا انحراف لیبرال دموکراسی مورد نظر او هم درست در بحبوحه همین شکست بسته شد: چرا که یکی از دلایل اصلی و مهمی که سرمایه‌داری از نوع غربی‌اش حاضر شده بود به دولت رفاه و باصطلاح فربه شدن طبقه متوسط تن بدهد، ترس از شکست در برابرالگوی رقیب خود و شورش شهروندانش بود. از قضا سرکنجبین صفرا فزود و با شکست اردوگاه رقیب، سرمایه‌داری بی‌مهار شده و تاختن آغاز کرد و علاوه بر هجوم به زندگی کارگران و زحمتکشانش و دست‌آورد‌های آن‌ها،

طبقه متوسط خود پرورده را نیز آماج حملات خویش قرار داد. طلسم بالندگی پایدار طبقه متوسط درهم شکست و از آسمان علین به زمین سخت فرود آمد و شالوده دموکراسی سخت ترک خورد. جالب است که فوکویاما در نظرات جدید خود به نوعی از شکست جریان های سوسیال دموکراسی و چپ در جهان غرب ابرازنارضایتی می کند. گرچه وی الگوهای قدیمی سوسیال دموکراسی را کارگشا نمی داند، اما با تأکید بر یافتن الگوهای جدید، تلویحا ضرورت آن را برای کنترل سرمایه و کانالیزه کردن بخشی از امتیازها و پیشرفت های نظام بسوی مردم لازم می داند و و به این که این دستاوردها فقط نصیب شماربسیارانندی می شود انتقاد می کند.

او می نویسد سرمایه داری منسوخ نمی شود، اما اشکال گوناگون پیدا می کند و برآن است که سیاست های دموکراتیک باید مقدم بر اقتصاد باشد و روندجهانی شدن باید با رعایت منافع همه شهروندان کنترل شود و در یک کلام با تقویت طبقه متوسط. با این همه فوکویاما در نظریه جدید خود هم، برغم انتقادهای جدی به وضع موجود، دچارتناقض بنیادین است. او نمی تواند راه حلی ارائه دهد، چراکه از یکسو الگوهای قدیمی را شکست خورده می داند و از سوی دیگر خواهان توزیع بخشی از ثروت اجتماعی تولید شده درسطح جامعه برای رفاه عمومی و تقویت طبقه متوسط است. حلقه مفقوده دراین میان آن فاعل اجتماعی است که درفقدان قطب فشارسوسیال دموکراسی بدرستی شکست خورده، خود نمائی می کند (سوسیال دموکراسی های موجود مطابق آن چه که در تمامی تجربه های تا کنونی شاهدش هستیم در کنار جناح راست بورژوازی قرارگرفته و در اتحاد با آن در برابرمردم ایستاده است). درغیاب چنین فاعل اجتماعی سخنان او بیشتر به گله کردن و اندرز اخلاقی دادن به بورژوازی می ماند. درحالی که گام های واقعی و رو به جلوی تاریخ را، حتی همان کعبه آمال طبقه متوسط او را، جنبش های طبقاتی-اجتماعی و فشارهای آن به سیستم سرمایه داری بوجود آورده اند. وگرنه پویش درونی سرمایه داری همان سودبی مهاراست و تاختن در چهارگوشه عالم.

ظاهرا او به سترون بودن نظریه خویش واقف است، وقتی در پایان می نویسد: تازمانی که اقشارمتوسط هنوز هم در توهم دهه های اخیربصرمی برند که گویا منافع آن ها در گروهی سیستم سرمایه داری آزاد و دولتی کوچکتراست، هیچ جنبشی برای تغییرات ساختاری در وضعیت موجود شکل نخواهد گرفت. جهان بینی و نظریه سیاسی اقتصادی که می تواند جایگزین شرایط فعلی باشد هم اکنون در دسترس و منتظر ظهور است.

واقعیت آن است که در این میان باورها و نظریه خود وی هم نه فقط دچارتناقضات اساسی است، بلکه کهنه هم شده است. ایمان او به چنان طبقه بالنده و نجات دهنده پا درهواست و وجود خارجی ندارد. در اصل چنین باوری خود، توهم است و نه آن گونه که وی مدعی است توهم این "طبقه" ناموجود به دولت کوچک. جنبش ۹۹ درصدی ها گواه بر این ادعا است. روشن است که زوال "طبقه متوسط" در معنای فربه خود ونه البته بطور مطلق، درعین حال به معنی بحران در نظریه لیبرال دموکراسی و زوال "پایگاه اجتماعی" آن نیز هست. چرا که تفوق گفتمان و فرادستی آن بدون وجود چنین پایگاهی زیرسؤال می رود. اگر نظام های موجود مصداق لیبرال دموکراسی نباشند، آنگاه با تغییر یک جانبگی نظریه پایان تاریخ فوکویاما می توان گفت راست است، تاریخ هم برای آن نوع سوسیالیسم دولتی به پایان رسیده بود و هم برای لیبرال دموکراسی! و آغازی برای پایان آن. تلاش فوکویاما برای یافتن جهان بینی و نظریه سیاسی اقتصادی جایگزین برای آن نیز نمی تواند معنایی به غیر از تأکید بر سپری شدن دوران آن داشته باشد. این نظریات منتظرظهور، هرچه باشد دیگر لیبرال دموکراسی نخواهد بود.

در این نوشته مجال پرداختن به سایر جنبه های نظری فوکویاما وجود ندارد، اما تبدیل شدن طبقه متوسط به چالش اصلی در منازعات انتخاباتی آمریکا را نباید تصادفی و گذرا تلقی کرد. چالشی که روزنامه واشنگتن پست در پی مناظره های انتخاباتی کاندیداها آن را بدرستی با عنوان "کشمکش برای آراء طبقه متوسط" نامید. او باما در دوره قبل هم با همین شعاربه میدان آمده بود: "عهد می بندم که که هرروز برای مردم آمریکا بجنگم، برای طبقه متوسط و برای آن هائی که در تقلا برای واردشدن به طبقه متوسط هستند!" البته تلاش برای جلب آراء طبقه متوسط گویاتراست تا ادعای نجات طبقه متوسط ازشرسیاست های نئولیبرالیستی حاکم بر دو حزب.

او باما طرح خود برای معافیت مالیات بر دستمزد را، در راستای کمک به تقویت طبقه متوسط می داند. هم چنان که اصلاح نظام بیمه درمانی را نیز. طرح نخست با مخالفت جناح مقابل روبرو شد و او باما ابتدا خواهان تمدید آن برای یکسال تا مقطع انتخابات بود که سرانجام به تمدید دوماهه انجامید. براساس طرح مزبور ۱۶۰ میلیون دستمزد بگیر بجای پرداختن ۶.۲% از دستمزدخود به صندوق بازنشستگی، ۴.۲% می پردازند. اما طرح دوم سرانجام با زده شدن سروته اش نهایتا تصویب شد و شکایت جمهوری خواهان مبنی برمغایرت آن با قوانین آمریکا نیز

در دادگاه عالی رد شد و اوباما برغم بی یال و اشکم شدن آن، هم چنان آن را مهم ترین دستاورد خود و تحقق یکی از وعده های مهمش می داند.

او هم چنین در بازار انتخاباتی دور دوم خود مدعی است که این انتخابات به مثابه هستی یا نیستی طبقه متوسط است و آمریکائیان نباید به آن به چشم یک انتخابات معمولی بنگرند. او هم چنین مدعی است که بدلیل حمایت از طبقه متوسط و حفظ منافع آن است که خود را کاندید ریاست جمهوری دور دوم می نماید. او در تبلیغاتش رقابت خود را تبلور جنگ طبقه متوسط و اشراف می خواند. و این درحالی است که جناح رقیب او هم بیکار نیست و با ترتیب دادن ضدحمله هائی در صدد جذب آراء آن هاست. جمهوری خواهان با وجود آن که مستقیم تر و عریان تر از سیاست های نئولیبرالیستی و بازار آزاد دفاع می کنند، و نه فقط مخالف افزایش مالیات ثروتمندان هستند بلکه برای ایجاد رونق کسب و کار، خواهان کاهش مالیات آن ها و کمتر شدن مداخله دولت در اقتصاد و حذف یا کاهش خدمات دولتی هستند. با وجود این در تبلیغات خود وارونه نمائی کرده و شیپور را از دهان گشادش می نوازند و اوباما را مسئول نابودی طبقه متوسط معرفی می کنند. آن ها ضد حمله خود را با فراافکنی و در لفافه دفاع از ارزش هائی رובنائی ریشه دار درلایه های وسیعی از جامعه آمریکا (نظیرمخالفت با سقط جنین، دفاع از حمل اسلحه، برابری فرصت ها، دولت کوچک، آزاد کردن اکتشافات نفتی بی توجه به تخریب محیط زیست و...) و با بهره گیری از تداوم و گسترش بحران و عدم موفقیت (نسبی) اوباما در تحقق وعده های انتخاباتی دوره اول خود می پیچند. رامنی درکمپین های انتخاباتی خود با لحنی تهییجی می گوید: با سیاست های اقتصادی اوباما طبقه متوسط به خاک سپرده شد.

و- چرخه بازتولید بورژوازی و رابطه اش با گزینه انتخاب بین بد و بدتر و مبارزات درون سیستمی

هم چنان که در سطورپیشین اشاره شد، عملکرد و اولویت اول اوباما در دور اول ریاست جمهوری بیش از همه معطوف به نجات سرمایه داران و بانک ها و مؤسسات درحال ورشکست بود تا باصطلاح نجات طبقه متوسط. و همان گونه که تجربه گواه است در همه کشورهای پیشرفته سرمایه داری در دوره های مختلف، عموماً این جناح اصلی و راست بورژوازی است که سیاست های خود را دیکته می کند. زمانی هم فرامی رسد که اقتصاد و جامعه دچار بحران های حاد و ساختاری شده و تورم و بیکاری و رکود در کنارمازادتولید و ظرفیت های معطل مانده تولیدی، موجب

اختلال در فرایند انباشت سرمایه و افت نرخ سود از یکسو و فروریزی اعتماد عمومی به نظام و امکان عروج اعتراضات و حرکت های گسترده علیه نظام از سوئی دیگر می شود. در چنین مواقعی معمولا فرصت هائی برای عرض اندام مدافعان رفرم جهت کنترل بحران و نجات نظام پیدامی شود. چنان که در مورد آمریکا شاهد هستیم فی الواقع چرخه بازتولید سرمایه داری در حوزه های اقتصادی و تولید و اشتغال دچارلنگی و گیرپاژ شده، کسری بودجه بیداد می کند و اعتبار و هژمونی دولت آمریکا زیرسؤال می رود. درچنین شرایطی است که مدافعان اصلاح سرمایه داری به تکاپومی افتند تا بلکه با اجرای سیاست های بااصطلاح کینزی و افزایش قدرت خرید و تقاضا درجامعه، بر بحران مازاد تولید و نیزبحران انباشت سرمایه فائق آیند و هم چنین درحوزه سیاسی به ترمیم اعتماد خدشه دارشده عمومی نسبت به کارآئی سیستم غلبه کنند و سرمایه داری گرفتاردربحران را نجات بخشند. هدف نه فقط روغن کاری چرخ های زنگ زده اقتصاد و رونق بخشیدن به آن است بلکه مهم تر از آن، ممانعت از شکل گیری و گسترش آلترناتیو های ضدسیستمی و مستقل از سرمایه داران در شرایط گسترش نارضایتی و بی اعتمادی عمومی به نظام است. این تلاش را نه فقط جمهوری خواهان از طریق شکل دادن و یا تقویت جنبش ارتجاعی مانند تی پارتی پیش گرفته اند، بلکه هم چنین حزب اندکی رفرمیست تر دموکرات و شخص اوباما در پیش گرفته اند. در شرایط بحرانی امکان نفوذ رفرمیسم درمقایسه با محافظه کاران برای درهم شکستن صف مستقل بیشتراست. دادن شعار تغییر در دوره قبلی و شعار"به پیش" در دوره فعلی توسط کمپ انتخاباتی حزب دموکرات و اوباما اساسا در خدمت نجات سیستم و بیرون کشیدن چاشنی جنبش های مستقل از نظام و کنترل نارضایتی عمومی است. شکل گیری و فوران جنبش اشغال در دوره پیش با وجود تمامی تلاش هائی که برای مصادره آن صورت گرفت، نشان دهنده آن است که تا چه میزان نارضایتی در زیرپوست جامعه آمریکا انباشته شده است.

شعارما ۹۹% هستیم در واقع به روشن ترین وجهی بیانگرفرایند دو قطبی شدن جامعه و نادرستی ادعای فربه شدن طبقه متوسط توسط بورژوازی و آوازه گران آن است که با صف آرائی مشترک در برابر یک درصدی ها، درد و هویت مشترک خود را اعلام می دارند. درچنین شرایط تنها شکل گیری یک قطب مستقل و خارج ازسازوکارهای سیستم است که می تواند از ب جریان افتادن در شن زارهای سترون کننده سازوکارهای سیستم، به مبارزه طبقات درمعنای واقعی و رهائی بخش خود جان تازه بدهد و درعین حال با فشار ازبیرون به جناح رفرمیست ها اجازه ندهد

که آن ها فریب پیشه کنند و به آسانی وعده های خود را فراموش نمایند و چرخ های زنگ زده نظام را بسود کلان سرمایه داران رنگ و جلا بخشند.

۱۵-۰۸-۱۳۹۱ ۲۰۱۲-۱۱-۰۵

<http://www.taghi-roozbeh.blogspot.com>

*

http://www.radiofarda.com/content/f2_world_economy_francis_fukuyama_article_future_of_history_analysis_democracy/24471097.html

اعتصاب غذا در بند زنان و جای خالی عکس راحله ذکایی



امریم حسینخواه

جای خالی عکس راحله در پوسترهای زنان اعتصابکننده دست به دست می‌چرخد و گاه حتی همان قاب خالی نیز حذف می‌شود. و او انگار نماد همه زنان و مردانی باشد که در این سالها و همه سالهای قبل از آن به زندان رفتند، محاکمه شدند، اعدام شدند و هیچ گاه نه عکسی از آنها جایی دیده شد و نه صدایشان را شنیدیم.

۹ نفر از زنان زندانیان سیاسی از روز چهارشنبه دهم آبان ماه (۳۱ اکتبر) در اعتراض به رفتار «توهین‌آمیز» ماموران زندان دست به اعتصاب غذا زده‌اند. در همه عکسها و پوسترهایی که در این چند روز از این زنان منتشر شده، اما فقط عکس هشت نفر از آنها دیده می‌شود.

نفر نهم، در هیچکدام از عکسها نیست و در هیچ جست‌وجوی اینترنتی عکسی از او پیدا نمی‌شود. در بعضی خبرها در کنار نام او نوشته شده

است: «زندانی گمنام».

در دو پوستری هم که در شبکه‌های اجتماعی دست به دست می‌چرخد و در کنار عکس آن هشت زن دیگر، قاب خالی به یاد نفر نهم گذاشته شده و زیر آن نوشته شده است: راحله ذکایی.

پنجشنبه، اول آذرماه ۱۳۸۶ - بند نسوان زندان اوین

راحله ذکایی را نخستین‌بار پنج سال پیش در جریان بازداشت‌م به خاطر فعالیت در گروه‌های مدافع حقوق زنان دیدم. تولد یکی از زندانی‌های بند مالی بود و هم‌اتاقی‌هایش برایش سورپرایز پارتی گرفته بودند با دو کیک صبحانه نیلو که شهلا جاهد برایشان کنار گذاشته بود و ۲۲ پفک که به جای شمع داخل کیک فرو کرده بودند. اتاق سه از همه اتاق‌ها کوچک‌تر بود با چهار تخت سه طبقه برای ۹ زندانی. آن شب اما بیشتر از ۲۰ نفر در اتاق بودند. تشت رخت‌شویی وکیل بند شده بود تنبک و دختری که دیشب بازداشت شده بود، آواز می‌خواند. هرچند دقیقه یکبار یکی مرففت وسط اتاق مرقصید و بعد انگار که دیوارهای زندان روی‌شان سنگینی کند، یک دفعه همه ساکت می‌شدند.

اسم راحله ذکایی در کنار هشت زنی که در بند سیاسی زندان اوین اعتصاب غذا کرده‌اند، منتشر شده است، اما او همچنان «زندانی گمنامی است» که هیچکس خبری از او ندارد، نمی‌داند به چه اتهامی آنجاست، نمی‌داند از کجا آمده و هیچ عکسی از او نیست.

راحله را اولین‌بار آنجا دیدم؛ با موهای لخت کوتاه، روی سپید و چشمان درشت مشکی که رد خودزنی و خالکوبی جای سالم روی دست‌هایش گذاشته بود.

جشن تولد که با توبیخ زندانبان و خاموش‌شدن چراغ‌های بند، تمام شد، راحله آمد کنارم و اشاره کرد به کتابی که دستم بود: «آجی میشه یه دقیقه این کتابت را ببینم؟»

گفتم: «شعر دوست داری؟ کتاب فروغ فرخ زاده، یک شاعر زن که وقتی خیلی جوان بود تصادف کرد و مرد.»

کتاب را گرفت دستش و شروع کرد به از حفظ خواندن «تولدی دیگر» فروغ:

همه هستی من آیه تاریکی است

که ترا در خود تکرارکنان

به سحرگاه شکفتن[]ها و رستن[]های ابدی خواهد برد

...

کتاب فروغ تنها چیزی بود که مخفیانه با خودم به زندان برده بودم. راحله هم عاشق فروغ بود و بیشتر از من شعرهایش را حفظ بود. همان شب با هم رفیق شدیم. زن‌ها که یکی یکی برگشتند به سلول‌شان' زیر نور لامپ کم‌سوی همیشه روشن راهرو نشستیم به تعریف کردن قصه‌های زندگی‌مان.

۲۴ سالش بود و شنیده بودم که اتهامش «سرقت مسلحانه» است. خودش می‌گفت که دایی‌هایش سرقت مسلحانه می‌کردند و او را از ۱۱ سالگی به عنوان «پوشش» با خودش می‌بردند که کسی به آنها مشکوک نشود.

۱۳ ساله بوده که به یکی از سردسته‌های اشرار مرز ایران و پاکستان شوهرش دادند. خشن بود و قلدر و راحله را از هر چه مرد بود ترساند و بیزار کرد. شوهرش چند سال بعد در یک درگیری مسلحانه کشته شد و برای راحله پسری ماند که موقع بازداشتش' فقط یک سال داشت. بعد از مرگ شوهر' دوباره به خانه پدرش برگشت و مجبور بود که در هنگام سرقت‌های مسلحانه همراه دایی‌هایش باشد.

یکبار که از این ماجرا می‌گفت' پرسیدم: «نمی‌شد که نمیرفتی، یا فرار می‌کردی؟»

با تلخندی نگاهم کرد و جواب داد: «سرم را می‌بریدند. تازه گیرم که فرار هم می‌کردم بچه‌ام را چکار می‌کردم؟»

راحله ذکایی سال ۱۳۸۱ هنگامی که ۱۹ سال داشت به اتهام «مشارکت در سرقت مسلحانه» در مشهد بازداشت شده بود و حکمش چهار سال زندان بود. بعدتر' وقتی که در وسائل یکی از هم‌بندی‌هایش' مواد مخدر پیدا می‌کنند و مقدارش آنقدر بوده که حکم اعدام برایش صادر شود' راحله بخشی از آن را بر عهده می‌گیرد تا او را از اعدام نجات دهد. بهای این تصمیم اضافه شدن ده سال دیگر حبس به حکم راحله بود. خودش اما می‌گفت که این کار را برای رفاقت کرده و «رفاقت بهایی دارد!» بهایی که راحله پرداخت، اما خیلی سنگین بود و سنگین‌تر شد وقتی که دوباره در بساط همبندی‌اش کراک پیدا کردند و اعدام شد.

بعد از آن بود که راحله هم به مواد مخدر پناه برد تا به قول خودش

غمش سبک شود. می‌گفت: «غم که داشته باشی، راه فرار که نداشته باشی، طرف ده دقیقه هر مواد مخدری بخواهی که کف دستت باشد، کشیدن مواد ساده‌ترین راه تحمل نکبتی است که دچارش شده‌ای.»

آن موقع که دیدمش تازه ترک کرده بود. به قول خودش با بدبختی و فقط به خاطر عسل و پسرش.

عسل' دختر پنج ساله خواهرش بود. خواهری که شوهرش هم جرم راحله بود و چند سال پیش اعدامش کرده بودند. بعد از اعدام او هم خواهرش خودکشی کرده بود و مانده بود عسل که حالا در خانه خواهر ۲۰ ساله راحله بود. خواهری که تازه ازدواج کرده بود و علاوه بر عسل' پسر هفت ساله راحله و خواهر و برادر دوقلوی ۱۱ ساله خودش را هم سرپرستی می‌کرد.

راحله ذکایی سال ۱۳۸۱ هنگامی که ۱۹ سال داشت به اتهام «مشارکت در سرقت مسلحانه» در مشهد بازداشت شده بود و حکمش چهار سال زندان بود. بعدتر' وقتی که در وسائل یکی از هم‌بندی‌هایش' مواد مخدر پیدا می‌کنند و مقدارش آنقدر بوده که حکم اعدام برایش صادر شود' راحله بخشی از آن را بر عهده می‌گیرد تا او را از اعدام نجات دهد. بهای این تصمیم اضافه شدن ده سال دیگر حبس به حکم راحله بود

از پسرش چیزی نمی‌گفت. موقع بازداشت او فقط یک سال داشته و بیشتر از دلتنگی برای پسری که شش سال از دیدنش محروم بود' نگران نزدیک شدن سن مدرسه رفتنش بود و غم این را می‌خورد که پسرک شناسنامه ندارد و کسی هم نیست که پیگیر کارش باشد.

خواهر ۲۰ ساله‌اش همین که چهارتا بچه قد و نیم قد را بزرگ می‌کرد هنر کرده بود و دیگر نمی‌توانست از مشهد به ملاقات راحله بیاید که پسرش را ببیند یا دنبال کارهای اداری باشد که قدم اولش وکالت داشتن از راحله بود.

تمام این سال‌های زندان را راحله بدون ملاقاتی سر کرد بود. ملاقات در زندان اوین فقط به معنای دیدن نزدیکان و کمتر شدن دلتنگی نیست. معنای مهم‌تر ملاقاتی داشتن' گرفتن کمی پول برای خرید مایحتاج اولیه زندگی در زندان است. با اینکه همه زندانی‌ها سهمیه صبحانه و ناهار و شام دارند' اما وضعیت غذای زندان به قدری بد است که اگر زندانی‌ها فقط با همان جیره روزانه سر کنند و پولی برای خرید کمی میوه و شیر از فروشگاه زندان نداشته باشند' خیلی زود از پا می‌افتند.

زندانی‌های بی‌ملاقاتی مثل راحله ' معمولاً کارگری زندانی‌های دیگر را می‌کردند و در ازای شستن ظرف و لباسها یا صفهای چندین و چند ساعته در فروشگاه زندان ' مقدار کمی میوه و شیر و ماست یا تن ماهی می‌گرفتند. راحله اما به جای کارگری ' به کارگاه عروسکسازي میرفت. درآمد کارگری بیشتر از کارگاه بود و کارش هم کمتر. راحله اما کارگاه را ترجیح میداد تا به قول خودش از بند فرار کند. بعد از اعتیادش از فضای داخل بند گریزان بود. غصه‌هایش سرجایشان بودند. مواد مخدر هم هنوز فراوان و در دسترس و می‌ترسید که دوباره گرفتار می‌شود. کارگاه عروسکسازي زندان شده بود پناهگاهش. در ازای هر ماه از صبح تا عصر کار کردن ۱۰ هزار تومان می‌گرفت و عصرها هم که از کارگاه برمی‌گشت ' به کتابخانه میرفت تا برای شب بیداری‌هایش کتاب بگیرد. همه کتابهای به درد بخور کتابخانه اوین را خوانده بود و چند وقتی بود که به دوباره‌خوانی افتاده بود. می‌گفت کتابهای هری پاتر را چهاربار خوانده است و حسرت خواندن جلد تازه و دیدن فیلمش را دارد.

راحله تمام این سالهای زندان را راحله بدون ملاقاتی سر کرد بود. ملاقات در زندان اوین فقط به معنای دیدن نزدیکان و کمتر شدن دلتنگی نیست. معنای مهم‌تر ملاقاتی داشتن ' گرفتن کمی پول برای خرید مایحتاج اولیه زندگی در زندان است

جوان بود، خیلی جوان. دستهای پر از خالکوبی و رد خودزنی‌اش را که نمی‌دید باورت نمیشد که حتی ۲۴ سال داشته باشد. چشم‌هایش پر از شور زندگی بود، قبل از آنکه دوباره معتاد شود.

یک شب وقتی که از دلیل بازداشتم پرسید ' برایش از کمپین یک میلیون امضا برای تغییر قوانین تبعیض آمیز گفته بودم و زنانی که آن سوی دیوار تلاش می‌کنند تا شاید قوانین تغییر کنند و کمی عادلانه‌تر شوند. همه را مو به مو گوش کرد و شنیده بودم که چند روز بعد برای زنهای زندانی از کمپین و تلاش برای حقوق زنان گفته است. روزی که مجلس تصویب برابری ارث زن و شوهر را تصویب کرد ' هنوز زندان بودم. تازه از بازجویی برگشته بودم که اول صدای هورا و کف زدن زن‌ها را از بند پایین شنیدم و بعد راحله را دیدم که دوان دوان از پله‌ها بالا آمد و گفت مژده بده خبر خوب دارم.

نگاه مات و مبہوتم را که دید منتظر سؤال من نشد و با ذوقی کودکانه گفت: «الان اخبار اعلام کرد می‌خوان قانون ارث را درست کنن که ارث زن و شوهر برابر بشه. قبلش داشتم برای زن‌های اتاقمون از

کمپین می‌گفتم و همه‌شون می‌گفتن برو بابا مگه این قانون‌ها عوض بشو هستن که یه دفعه اخبار اینو گفت و همه هورا کشیدن.»

بعد با امیدی که خیلی وقت بود توی چشمانش ندیده بودم، نگاهم کرد و پرسید: «آجی از اون بیانیه‌ها تون نداری ما هم امضا کنیم؟»

همان روزها بود که شروع کرد به درس خواندن و گفت می‌خواهد جای خالکوبی‌ها را از دستش پاک کند. شنیده بود که شاید به بعضی زندانی‌ها عفو بخورد و وسوسه «بیرون» افتاده بود به جانش. خواسته بود که برایش کتاب‌های درسی بفرستند، تا دوم راهنمایی بیشتر مدرسه نرفته بود. بعد از آن را تا دوم دبیرستان، شبانه و دور از چشم شوهر و دایه‌هایش خوانده بود و امتحان داده بود. دلش می‌خواست کار پیدا کند و پسر خودش و دختر خواهرش و خواهر و برادر دو قلویش را بزرگ کند. می‌گفت عسل، فقط پنج سال دارد اما آنقدر شیطان است که خواهرم از پشش برنمی‌آید. شوهر خواهرش عسل را فرستاده خانه دایه‌هایش. می‌ترسید مثل عسل را هم ببرند زدوی. می‌ترسید معتادش کنند.

وسط این حرف‌ها یکدفعه بلند می‌شد و می‌رفت. می‌گفت: «همه این‌ها یک مشت خیالبافی بیخوده.»

می‌گفت: «ده سال دیگه که آزاد بشم، یه زن ۳۴ ساله بی‌سواد و بیکار هستم که حتی نمی‌تونه شکم پسر ۱۶ ساله‌اش را سیر کنه. تازه اگه تا اونموقع من هنوز یادش باشم.»

می‌گفت: «سرنوشت ما هم اینطوره دیگه. زیاد غصه نمی‌خورم. عادت کرده‌ام به زندان. اصلاً یادم رفته بیرون چه جوری بود. نمی‌دونم اگه برم بیرون باید چکار کنم.»

شنیده بود که شاید به بعضی زندانی‌ها عفو بخورد و وسوسه «بیرون» افتاده بود به جانش. خواسته بود که برایش کتاب‌های درسی بفرستند، تا دوم راهنمایی بیشتر مدرسه نرفته بود. بعد از آن را تا دوم دبیرستان، شبانه و دور از چشم شوهر و دایه‌هایش خوانده بود و امتحان داده بود. دلش می‌خواست کار پیدا کند و پسر خودش و دختر خواهرش و خواهر و برادر دو قلویش را بزرگ کند

چند هفته بعد راحله را در راستای طرح تفکیک جرایم از بند زندانیان مالی که فضای نسبتاً امن‌تری داشت و کسی آنجا علناً مواد مخدر مصرف نمی‌کرد، به بند مجرمان مربوط به مواد مخدر و سرقت

فرستادند که در همه اتاقها بساط مصرف مواد رسماً پهن بود و بیشتر از نیمی از ساکنان هر اتاق ۳۵ نفره بمعناد بودند. هرچه راحله و دیگران گفتند که او تازه ترک کرده و در شرایط آن بند امکان بازگشتش به اعتیاد زیاد است، صدایشان شنیده نشد. هنوز دو هفته نشده، راحله کم‌کم مصرف مواد مخدر را از سر گرفت. این بار کراک می‌کشید. ناامیدتر از قبل شده بود و توانش برای مبارزه کمتر. بندها جدا شده بود و زیاد نمی‌دیدمش، اگر هم دیداری بود آن راحله قبل با چشمانی که گهگاه از امید می‌درخشید نبود. کتابها را کنار گذاشته بود و اغلب خمار بود. یکبار که همه عزم را جمع کردم و خواستم با او حرف بزنم نگاهی عاقل‌اندر سفیه کرد و گفت: «چی را می‌تونم عوض کنم؟ می‌دونی هشت سال زندان یعنی چی؟ می‌دونی اگه برگردم دوباره باید برم توی همون خونه و مجبورم که برم دزدی یا قاچاق. یه زن تنهای معتاد که نه درس خونده نه کاری بلده گیرم هم که آزاد بشه چکار می‌خواد بکنه اون هم با یک پسر بچه‌ای که نمی‌دونم اون موقع چند سالشه...»

اینها را گفت و راهش را کشید و رفت و دیگر ندیدمش تا روز آزادی‌ام. حالش خوب نبود. ابروهایش را تراشیده بود، اما چشمانش هنوز کورسویی از امید داشت، امیدی که دوباره راحله را از اعتیاد جدا کرد و کتابهای درسی و قلم نقاشی را توی دستانش گذاشت. اینها را از کسانی که بعد از من زندان رفتند و آزاد شدند شنیدم. آخرین خبرم از او اما تبعیدش به زندان یک شهرستان کوچک بود و دیگر هیچ خبری از او نداشتم.

فکرش اما در تمام این پنج سال همیشه زندان با من بود. شاید به خاطر اینکه هم‌سن خواهرم بود و همیشه به این فکر می‌کردم که میشد با ان همه استعداد و عشق به زندگی، حال و روز دیگری داشته باشد. شاید به خاطر دلبستگی مشترکمان به فروغ. شاید به خاطر رویاهایش... نمی‌دانم.

بار آخری که دیدمش کتاب فروغم را به او دادم و برایش نوشتم: «به امید روزهایی که شاید روشن باشند و آزاد.» کتاب را گرفت. نوشته‌ام را خواند و آرام زمزمه کرد: شاید...»

پانزدهم سپتامبر ۲۰۱۲ - دوبلین

سپتامبر بود و آفتاب دابلین هنوز آنقدر جان داشت که بشود بساط صبحانه را روی در بالکن چید. با دوستی که خواهرش تازه از زندان

آزاد شده بود نان و پنیر لقمه می‌گرفتیم و برایم تعریفهای خواهرش از بند سیاسی زنان اوین را می‌گفت.

خواهرش بیشتر از همه زندانی‌هایی که از دور و نزدیک می‌شناختم‌شان از دختری تعریف کرده بود که برایش حکم اعدام بریده بودند. می‌گفت که دخترک عاشق فروغ بود و دلش می‌خواست زبانه انگلیسی یاد بگیرد؛ که هیچ ملاقاتی نداشت؛ که خیلی با معرفت و شوخ‌طبع بود.

من یاد راحله افتاده بودم. گفتم من هم یک زندانی را در بند عمومی می‌شناختم که خیلی شبیه این خانم بود البته او سیاسی نبود. تا بخواهم بپرسم که راستی اسم این دوست خواهرت چه بود پیش‌دستی کرد و گفت اتفاقاً راحله هم اولش بند عمومی بوده.

- راحله؟ اسمش راحله بوده؟

یعنی این زنی که حکم اعدام برایش صادر شده بود راحله بود. راحله‌ای که هیچکس خبری از او نداشت و نمی‌دانستم پشت کدام دیوار حبس می‌کشد؟

نشانی‌های بیشتر که داد مطمئن شدم خودش است. فهمیدم که محکوم به اعدام شده بود و خبرش هیچ جا منتشر نشده بود. فهمیدم که در اعتراض به این حکم واهی و ناعادلانه اعتصاب غذا کرده بود و لبانش را دوخته بود و هیچکس خبردار نشده بود.

گفت: «روزهای اول پس از ناآرامی‌های انتخابات ۸۸ که هنوز زنان فعال سیاسی و مدنی بازداشت شده را به بند عمومی می‌بردند راحله به خاطر محدودیت‌های آنها در تماس تلفنی با خانواده‌هایشان گاه کمکشان کرده بود و همین شده بود بهانه اتهام محاربه و صدور حکم اعدام برای او. گفته بودند که به زندانی‌های مرتبط با سازمان مجاهدین کمک کرده‌ای و حتماً با آنها ارتباط داری.»

بعد از اینکه راحله در اعتراض به این حکم لب‌هایش را دوخت و اعتصاب غذا کرد حکمش را به یک سال حبس تعزیری تقلیل دادند و حالا او در بند زندانیان سیاسی اوین است. بی‌آنکه خبری از او در جایی آمده باشد. به چند نفر در ایران ایمیل زدم آنجا هم کسی خبری از راحله نداشت و نمی‌دانست که تا پای حکم اعدام رفته است.

حالا بعد از چند ماه بی‌خبری اسم راحله ذکایی در کنار هشت زنی که در بند سیاسی زندان اوین اعتصاب غذا کرده‌اند منتشر شده است، اما

او همچنان «زندانی گمنامی است» که هیچکس خبری از او ندارد،
نمی‌داند به چه اتهامی آنجاست، نمی‌داند از کجا آمده و هیچ عکسی از
او نیست.



راحله نه یک فعال شناخته شده حقوق بشر بوده، نه یک روزنامه‌نگار
معروف، نه وابسته به حزب و گروهی سیاسی یا مدنی و نه خانواده‌ای
دارد که صدایش باشند.

جای خالی عکس راحله در پوستره‌های زنان اعتصاب‌کننده دست به دست
می‌چرخد و گاه حتی همان قاب خالی نیز حذف می‌شود. و او انگار نماد
همه زنان و مردانی باشد که در این سالها و همه سالهای قبل از آن
به زندان رفتند، محاکمه شدند، اعدام شدند و هیچ گاه نه عکسی از
آنها جایی دیده شد و نه صدایشان را شنیدیم.

زنان و مردانی که پایه پای دیگران هزینه دادند، اما هیچ گاه
صدایشان شنیده نشد و رقمی شدند در آمار بازداشت‌شدگان و
اعدام‌شدگان بی‌شمار این سالها.